

**مرکز آموزش بدو خدمت قضات
دادگستری کل استان البرز**

پودمان:

آیین دادرسی کیفری

درس:

اجرای احکام کیفری

تدریس:

استاد مددی

حقوق دولتی
HDHA.ir

واحد تهیه و ویرایش جزوات مرکز آموزش بدو خدمت قضات دادگستری کل استان البرز

بهار ۱۳۹۹

فهرست

۳	مقدمه
۵	دفاتر اجرای احکام کیفری
۷	حساب های اجرای احکام کیفری
۸	وظایف قاضی اجرای احکام کیفری
۹	احکام لازم اجرا
۱۰	شروع اجرای حکم
۱۱	اجرای حکم پرونده های زندانی دار
۱۳	اجرای حکم پرونده های فاقد زندانی
۱۴	نحوه اجرای آرای غیابی
۱۷	موارد شکلی توقف اجرای حکم
۲۶	موارد تعویق اجرای حکم
۲۹	نحوه اجرای مجازات جزای نقدی
۴۰	تقسیم جزای نقدی
۴۴	تخفیف در مجازاتهای تعزیری
۵۰	محدود شدن بازداشت طبق قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی
۵۶	ضبط تأمین و وضعیت وجوه حاصل از آن
۶۴	اجرای مجازات شلاق با مربوط به آن

در قانون آیین دادرسی کیفری^۱ از ماده ۴۸۴ مباحث مربوط به اجرای احکام کیفری آغاز می‌شود.

در حوزه‌یی که دادستان وجود دارد، وظیفه تحقیق، تعقیب و اجرای حکم برعهده دادستان است. در «بخش»، مقامی به عنوان دادستان وجود ندارد و وظایف دادستان از جمله اجرای حکم کیفری برعهده رئیس حوزه قضایی بخش یا دادرس بخش است. در شهرستانها و استانها نیز دادستان وظیفه‌ی اجرای حکم را دارد و یکی از معاونین وی به عنوان معاون اجرای احکام کیفری زیر نظر او انجام وظیفه می‌کند.

در شهرهای پرجمعیت دادرسی مرکز استان به نواحی متعدد تقسیم شده است و معمولاً در این شهرها قسمتهای مربوط به اجرای احکام هم تقسیم بندی شده است. در هریک از این نواحی علاوه بر وجود یک بخش تحقیق و تعقیب در دادرسی، یک بخش اجرای احکام نیز وجود دارد و در مرکز یک معاونت اجرای احکام کیفری است که نواحی مذکور زیر نظر این معاونت قرار گرفته است و قسمتهای اجرای احکام در این نواحی مستقر شده‌اند.^۲

^۱ به طور کلی منابع کاربردی در اجرای احکام کیفری عبارتند از: ۱- قانون آیین دادرسی کیفری ۲- قانون مجازات اسلامی ۳- قانون چک و اصلاحیه آن ۴- قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۵- قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۶- قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی ۷- قانون مدنی (ارث و محجورین، امور حسبی) ۸- قانون آیین دادرسی مدنی ۹- مقررات سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی ۱۰- قانون اجرای احکام مدنی ۱۱- قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسیله نقلیه موتوری در مقابل اشخاص ثالث ۱۲- آیین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۳- آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس، دیات شلاق یا تبعید منع از اقامت ۱۴- آیین‌نامه سجل کیفری و اصلاحات ۱۵- آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات ۱۶- آیین‌نامه نحوه اجرای مجازاتهای تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۷- آیین‌نامه شیوه اجرای مجازاتهای جایگزین حبس ۱۸- آیین‌نامه نحوه اجرای احکام تعلیق و آزادی مشروط ۱۹- آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور ۲۰- نظریات مشورتی ۲۱- رویه‌های قضایی اجرای احکام کیفری

^۲ در کرج معاونت اجرای احکام کیفری متمرکز است و شعب اجرا در همان جا مستقر است و اجرای احکام کیفری زیر نظر دادستان و معاون اجرای کیفری قرار دارد ولی ممکن است در برخی شهرها معاونت اجرای احکام کیفری و شعب در یک جا مستقر نباشند.

دادیار، مددکار اجتماعی، مأمور مراقبتی و مأمور اجرا^۱ زیر نظر معاونت اجرای احکام کیفری انجام وظیفه میکنند.

کارمندان اداری در دفاتر شعب مشغول به خدمت هستند. بایگانی اجرای احکام به دو بخش بایگانی پروندههای جریانی و بایگانی پروندههای مختومه^۲ تقسیم میشود.

بخش بایگانی پروندههای جریانی هر شعبه معم^۳ و لا د هما شعبه قرا دار. د مور بایاز پروندهها مختوم پ از گذشت پنج سال از تاریخ اجرا، طبق قواعدی که در بایگانی اسناد وجود دارد، پروندههای مختومه به بایگانی راکد مرکز ارسال میشود، سپس تصویری از اسناد و پروندهها تهیه میشود و پروندهها معدوم میشود.

دستی دیگری از پروندهها که در بایگانی پروندههای مختومه قرار میگیرد، پروندههایی است که حکم آنها اجرا نشده است و بنا به جهاتی قابل اجرا نیست. طبق دستورالعمل ساماندهی اجرای احکام، اینگونه پروندهها به طور موقت از آمار کسر میشوند. بعد از گذشت مدتی ممکن است شرایطی فراهم شود که این پروندهها مجدداً ورود مجدد و ثبت شوند؛ پروندههای افراد مجهولاً لکان و در گذشته پروندههای چک غیابی جزو این دسته پروندهها بودند.

^۱ - دادیار، قاضی اجرای احکام کیفری است و حداقل باید سه سال سابقه خدمت قضایی داشته باشد در این صورت از مزایای حقوقی یک گروه بالاتر برخوردار میشود.

- مددکار اجتماعی در امور مربوط به زندانیان فعالیت دارد.

- وظیفه ی مأمور مراقبتی نظارت و مراقبت در بخشهایی است که مراقبت نیاز دارد مث^۴ لا شروط برا محکو علی مقرر شد اس تعقی و تعلیه شد است مأموران مراقبتی بر اجرای این شروط توسط محکوم علیه نظارت دارند.

- متناظر مأمور اجرا در اجرای احکام مدنی دادورز است.

^۲ پرونده های جریانی پروندههایی هستند که مقدمات اجرایشان در حال پیگیری یا در حال اجراست و پرونده های مختومه پروندههایی هستند که حکم آنها اجرا شده است.

ممکن است حسب نیاز دفتر کل اجرا در اجرای احکام کیفری وجود داشته باشد. وظایف مدیر دفتر کل اجرا همانند مدیران دفاتر اجرای دادسراست و معمولاً مسؤولیت نظارت بر انبار بخش اجرای احکام هم به مدیر دفتر کل اجرا سپرده می شود.

در بخش انبار اجرای احکام اموال منقول قرار می گیرند. حسب مورد تصمیمات ذیل در مورد اموال منقول گرفته می شود:

۱. بخشی به شخص مالک مسترد می شود مثل اموالی که از مالک به سرقت رفته است.

۲. بخشی باید تحویل سازمانها شود مثلاً اسلحه و مهمات باید تحویل وزارت دفاع شود و سی دی های غیرمجاز باید تحویل وزارت ارشاد گردد.

۳. بخشی مثل مشروبات الکلی باید معدوم شوند.

اتاق اجرای شلاق یکی دیگر از بخشهای اجرای احکام کیفری است که در مباحث آتی به آن پرداخته می شود.

دفاتر اجرای احکام کیفری

در گذشته دفاتر به صورت فیزیکی بود و پروندهها در دفاتر ثبت و پی گیری می شد، اکنون از طریق نرم افزار سمپ این اقدامات انجام می شود.

۱- دفتر اندیکاتور: یکی از دفاتر در گذشته دفتر ثبت اندیکاتور بود، کلیه پروندههایی که وارد اجرای احکام کیفری می شد، به عبارتی حکم آن لازم الاجرا می شد، در دفتر ثبت اندیکاتور ثبت می گردید. مکاتباتی که از طرف اجرای احکام صورت می گرفت و مربوط به پروندهی خاصی نبود با شماره ثبت اندیکاتور انجام می شد. اکنون در سیستم سمپ، دفتر ثبت اندیکاتور طراحی شده است و کاربران از طریق آن اقدامات فوق را انجام می دهند.

۲- دفتر ثبت کلاس: دفتر ثبت کلاس ۴ یی دیر ز دفار درشده بود. بد زورد پروزه ۴ اجرى احکم، قا

اجرای احکام کیفری پرونده را ملاحظه مکرر به آنک تشخیص مداوله لازمالا جرستدسور

پرونده را صادر می کرد. در دفتر ثبت کلاس به ترتیب ردی ورود ساختشکی پرونده کلاسهی ۴ پروز

اختصاص پیدا میکرد^۱ و روی پرونده درج میشد. سپس پرونده به یکی از شعب اجرا، ارجاع میگردد. امروزه هر

پروندهایی که وارد دستگاه قضایی میشود یک شماره شانزده رقمی به عنوان شماره کلاس پرونده دریافت مکن

که در تمام مراحل تحقیق، تعقیب، رسیدگی و اجرا ثابت است. دو رقم اول شماره مذکور سال ورود پرونده را نشان

میدهد. شماره مذکور فقط مختص همان پرونده است و هیچ کجا تکرار نمیشود.

امکان بایگانی پروندهها با شماره کلاس وجود ندارد لذا در هر مرحله پرونده شماره ششم بایان

دریافت می کند که دو رقم اول آن سال ورود پرونده به آن مرحله را نشان میدهد. امروزه این شمارهها بهطور

اتوماتیکوار با ثبت هر پرونده، به آن پرونده تعلق می گیرد.

۳- دفتر اوقات: پروندههایی که وارد اجرای احکام میشود و ثبت کلاس مبررید بدستو قاض اجرا احکا

وقت نظارت میگرفت و در دفتر اوقات ثبت می شد. دفتر اوقات دارای دو بخش بود:

۱. اوقات پروندههای عادی که مربوط به پروندههایی بود که محکومعلیه هنوز وارد زندان نشده بود.

۲. اوقات پروندههای زندانیدار که مربوط به پروندههایی بود که محکوم علیه وارد زندان شده بود. وقت پرونده

های زندانی دار معمولاً نسبت به پروندهها عادی کوتاه بود

۱. برای پروندههای اجرای احکام کیفری از حروف اختصاری ج.ک و برای پرونده های اجرای احکام مدنی از حروف ج.ه استفاده میشود.

اکنون تمام اقدامات مذکور توسط سیستم انجام می‌شود. معمولاً هر روز برای ده تا پانزده پرونده وقت نظارت تعیین می‌شود که قاضی اجرای احکام باید پرونده‌های مذکور را ملاحظه کند و دستورات لازم را صادر نماید.

۴- دفتر زندانی: کلیه محکومین که وارد زندان می‌شوند مشخصات، شماره پرونده و تاریخ ورود آنها به زندان در دفتر زندانی ثبت می‌شود. این دفتر نشان‌دهنده تعداد زندانیان اجرای احکام بود.

اکنون دفتر زندانی حذف شده است و در سیستم در صورت زندانی دار بودن پرونده یک اتیکت برای آن پرونده تولید می‌شود لذا به راحتی می‌توان هر روز تعداد پرونده‌های زندانی دار را بررسی کرد.

۵- دفتر آمار: کلیه پرونده‌هایی که حکم آنها اجرا می‌شود، در دفتر آمار ثبت می‌شوند و وقتی دفتر آمار با دفتر کلاسه در طول یک ماه مقایسه می‌شود، تفاوت تعداد پرونده‌های آمار شده و تعداد پرونده‌های کلاسه نشان‌دهنده عملکرد اجرای احکام بود. در دفتر آمار پرونده‌هایی که بنا به جهاتی حکم آنها قابل اجرا نبود موقتاً از آمار کسر و در دفتر آمار وارد می‌شدند. اکنون کارکرد دفتر آمار نیز به صورت سیستمی انجام می‌شود و آمار ورودی و خروجی کاملاً قابل مشاهده است.

حساب های اجرای احکام کیفری

در اجرای احکام حساب‌هایی وجود دارد که قاضی اجرای احکام با آنها سروکار دارد^۱ و عبارتند از:

۱. حساب سپرده ۲. حساب جرایم ۳. حساب کانون کارشناسان

حساب سپرده و حساب جرایم، حساب‌های خزانه هستند.

^۱ علت آنکه با بانک ملی کار می‌شود آن است که بانک ملی نماینده بانک مرکزی است.

حساب جرایم: کلی‌هی جرایمی که به نفع دولت باید ضبط شود در حساب جرایم و مستقیماً به خزانه دولت واریز می‌شود و قابل استرداد نیست.

حساب سپرده: وجوهی که در حساب سپرده واریز میشوند، وجوه امانی هستند که بعدها یا به شخص واریزکننده مسترد میشوند (مثل وثیقه) یا به شخص محکوم له پرداخت می‌شوند. برای برداشت از حساب سپرده امضای ذیحساب لازم است

حساب کانون کارشناسان: بانک ملی برای واریز دستمزد کارشناسان، حسابی را مشخص کرده است. مبلغ واریزی برای کارشناسان پس از محاسبه کسورات توسط کانون کارشناسان، به کارشناس مربوطه پرداخت میشود. امروزه پرداخت جرایم و سپرده یا از طریق بانک انجام میشود یا از طریق دستگاه پوز که در اجرای احکام کیفری وجود دارد.

وظایف قاضی اجرای احکام کیفری

وظایف قاضی اجرای احکام کیفری به طور کلی در قانون به دو دسته تقسیم شده است^۱:

۱. اجرای احکام کیفری مطابق با مقررات قانونی

۲. نظارت بر زندانها و امور زندانیان

^۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از: الف- صدور دستور اجرای احکام لازم الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آنها ب- نظارت بر زندانها در امور راجع به زندانیان پ- اعلام نظر درباره زندانیان واج شرایط آزاد مشروطاً مطابق قوانین مقررات - اعطای مرخصی به محکومان براساس قوانین و مقررات ث - اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلا یا بیمارها روان بیماریها جسم صعب العلاج سایه افرا محکوم نیازمند به مراقبه توجه ویژه اقبیه صدور اجازت بستر برای آنها در مراکز درمانی با اسامی ضوابط مقررات اجرای احکام کیفری یا ناظر زندان قرار گرفته است.

در حوزه های کوچکتر هر دو وظیفه فوق توسط یک قاضی انجام می گیرد، به عبارتی قاضی ناظر زندان و قاضی اجرای احکام یکی هستند ولی در حوزه های بزرگتر امور زندان توسط قاضی ناظر زندان انجام می شود که خود از قضات اجرای احکام است.

احکام لازم الاجرا

حکمی که از دادگاه صادر می شود بعد از طی مراحل قانونی و قطعیت لازم الاجرا می شود.^۱ هر حکم قطعی برای آنکه لازم الاجرا شود باید به طریق قانونی ابلاغ شده باشد.

ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری احکام لازم الاجرا را بیان می کند^۲ و در بند (الف) به رأی قطعی که در دادگاه نخستین صادر شده است اشاره می کند. آراء قطعی که دادگاه نخستین صادر می کند عبارتند از ۱. مجازات جرایم درجه هشت ۲. دیه به میزان کمتر از یک دهم دیه کامل؛ آراء مذکور قابل تجدیدنظرخواهی نیستند اما به موجب قانون باید به اصحاب دعوا ابلاغ شوند تا قابلیت اجرا پیدا کنند در غیر این صورت چنانچه به اجرای احکام ارسال شوند شعبه اجرای احکام پرونده را ثبت نمی کند و به شعبه صادرکننده رأی بر می گرداند تا ابلاغ انجام شود.

آرای که در دادگاه تجدیدنظر تایید یا نقض می شوند نیز باید ابلاغ شوند. رأیی که حسب مورد در مهلت قانونی تقاضای وخواهی، تجدیدنظر یا فرجام خواهی نشده است با محاسبه روز ابلاغ و اقدام، روز بیست و سوم به اجرای

^۱ در احکام احکام حقوقی برای آنکه حکم به مرحله اجرا وارد شود، محکوم له باید تقاضای صدور اجرائیه دهد و اجرائیه ابلاغ شود و وارد اجرای احکام مدنی شود ولی در مورد احکام کیفری وقتی حکم قطعی شد و از طریق قانونی ابلاغ شد، پرونده وارد اجرای کیفری می شود.

^۲ ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «آراء کیفری در موارد زیر پس از ابلاغ به موقع اجراء گذاشته می شود:

الف- رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می کند.

ب- رأیی که در مهلت قانونی نسبت به آن وخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد.

پ- رأیی که مرجع تجدیدنظر آن را تایید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد.

ت- رأیی که به تایید مرجع فرجام رسیده باشد».

احکام ارسال میشود. اگر رأی به معنی اعم قابل اعتراض باشد به عبارتی هم فرصت واخواهی و هم فرصت تجدیدنظرخواهی داشته باشد، روز چهل و سوم قابلیت اجرا پیدا می کند.

اگر پرونده یی زودتر از مواعد مذکور به اجرای احکام کیفری ارسال شود، شعبه اجرای احکام باید پرونده را برگرداند و نمیتواند منتظر بماند تا روزهای باقیمانده سپری شود زیرا ممکن است محکومعلیه برای تجدیدنظر به

شعبه بدوی مراجعه کند و قاضی اجرای احکام بدون اطلاع ایام شروع باجر کند

رأیی که در دیوان عالی کشور در تأیید رأی نخستین صادر میشود، لازماً جرات وی رأی هری شعبه نخست را نقض میکند باید در شعبه همعرض رسیدگی شود و قابلیت اجرا ندارد.

شروع اجرای حکم

برای شروع اجرای حکم طبق ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ ابتدا محکومعلیه باید برای اجرای حکم احضار شود؛ اگر محکومعلیه احضار شد و حضور نیافت، جلب میشود؛ در این حالت اگر ضامن ثالثی نیز در پرونده باشد هم زمان با جلب، به ضامن هم میتوان اخطار کرد که محکومعلیه را معرفی کند.

تبصره ماده فوق بیان می دارد در جایی که بیم فرار و مخفی شدن است، قاضی اجرای احکام میتواند رأساً محکومعلیه را جلب کند. در این حالت مراجعه به ضامن ثالث، ثانویه است و در صورتی است که نتوان محکوم علیه را جلب کرد.

^۱ ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «محکوم علیه برای اجرای رأی احضار می شود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می شود تا محکوم علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند به طور همزمان دستور جلب محکوم علیه را صادر کند. تبصره- در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محکوم علیه را صادر کند.»

اجرای حکم پرونده های زندانی دار

پس از تشخیص قطعی و لازم الاجرا بودن حکم، اگر محکوم علیه در زندان باشد، دستور ثبت پرونده داده می شود و وقت نظارت تعیین می شود و نسبت به اعلام محکومیت حبس محکوم علیه به زندان با احتساب ایام بازداشت قبلی اقدام می شود. در برگه اعلام محکومیت که در پرونده اجرای احکام محکوم علیه در زندان قرار داده می شود، درج می گردد^۱ در صورت اتمام محکومیت چنانچه محکوم علیه به جرم دیگری بازداشت نباشد، آزاد شود.

ایام بازداشت قبلی^۱ که در پرونده وجود دارد به دو بخش قابل تقسیم است:

۱. ایام بازداشت قبلی در مرجع انتظامی که نهایتاً می تواند ۲۴ ساعت باشد^۲ و کمتر از ۲۴ ساعت هم یک روز محاسبه می شود.

۲. ایام بازداشت قبلی در زندان: اگر اعلام محکومیت زندانی به همان زندانی باشد که محکوم علیه در آن بازداشت بوده است، فقط کافی است در برگه اعلام محکومیت به شماره برگه بازداشت اشاره شود تا ایام بازداشت قبلی در زندان محاسبه شود. اگر اعلام محکومیت به زندانی غیر از زندانی که محکوم علیه در آن بازداشت بوده است، اعلام

^۱ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص نحوه احتساب مدت حبس، ساکت است لذا به ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی رجوع می شود.
ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه روز بیست و چهار ساعت است.»
طبق ماده فوق روز ۲۴ ساعت، هفته ۷ روز، ماه ۳۰ روز و سال ۳۶۰ روز است. قبل از ساعت دوازده شب یک روز محاسبه می شود بنابراین اگر کسی پنج بعدازظهر وارد زندان شود تا پنج بعدازظهر روز بعد، ۲۴ ساعت در نظر گرفته نمی شود بلکه دو روز محاسبه می شود.
سالهای شمسی ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است و چهار سال یکبار با جمع ۶ ساعت ها ۳۶۶ روز می شود، به عبارتی سه سال اسفندماه ۲۹ روز و سال چهارم ۳۰ روز است؛ اگر فردی از اول اسفند ماهی که ۲۹ روز است تا اول نوروز زندان باشد، این مدت برای او یک ماه محاسبه می شود یعنی ۶ ساعت هم برای او یک روز در نظر گرفته می شود و در واقع تفسیر به نفع محکوم علیه صورت می گیرد.
^۲ اگر در مراجع انتظامی یا در مرجع قضایی، شخص بیش از ۲۴ ساعت نگه داشته شود، چون بازداشت غیرقانونی است، در ایام بازداشت قبلی محاسبه نمی شود و محکوم علیه فقط می تواند از مرجعی که این تخلف را کرده است و بیش از ۲۴ ساعت او را در بازداشت نگه داشته است، شکایت کند. اگر بازداشت بیش از ۲۴ ساعت در مراجع انتظامی یا مرجع قضایی، قانونی باشد؛ محاسبه می شود.

شود، ایام بازداشت قبلی از داخل پرونده احصاء می شود و مدت بازداشت قبلی محاسبه و کسر می گردد و باقیمانده

مدت ضمن اعلا محکومیه ب زندان اعلام می شو

دقت شود تا وقتی که حکم قطعی به پایان نرسیده است، پرونده در اجرای احکام، مختومه نمی شود و باید همچنان در وقت نظارت باشد.

در خصوص انتقال محکوم به حبس به زندان محل اقامت وی که در تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ آمده است در اجرا چند مشکل وجود دارد:

۱- زندان مقصد گنجایش پذیرش زندانی را ندارد.

۲- نیابت به اجرای احکام حوزه قضایی مقصد مشکلاتی در برخورد مأموران و مرخصی زندانی ایجاد میکند

۳- خطرات احتمالی به عنوان مثال احتمال فرار محکوم علیه در حین انتقال وجود خواهد داشت.

۴- هزینه انتقال بار خواهد شد.^۲

^۱ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری: اشخاص محکوم به حبس با ذکر مشخصات کامل، نوع جرم، میزان محکومیت، ایام بازداشت قبلی و مرجع صادر کننده حکم در برگه مخصوص، برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضائی یا نزدیک ترین حوزه قضائی آن استان، حسب مورد، به همراه مأمور بدرقه زن و یا مرد و با رعایت موازین مراقبتی، اعزام و معرفی می شوند.

تبصره ۱- زندان ها به زندان بسته، نیمه باز، مراکز حرفه آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تاملینی و تربیتی از جمله کانون اصلا تربیه برای اطفال و نوجوانان

تقسیم می شود.

تبصره ۲- به جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیتشان، بر اساس تصمیم شورای طبقه بندی و تایید قاضی اجرای احکام در یکی از بخشهای فوق نگهداری می شوند.

تبصره ۳- در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادر کننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می شود؛ مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادر کننده رای قطعی به نزدیک ترین زندان به محل اقامت خود

منتقل می شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود».

^۲ در رویه خود محکوم علیه که درخواست میکند، هزینه انتقال را هم تقبل میکند.

با توجه به آنکه قاضی در صورت درخواست محکوم علیه تکلیف به انجام امر انتقال محکوم علیه به محل اقامت وی را دارد، شایسته بود قانون در سازوکار این امر دقت لازم را به عمل می آورد.

در خصوص نگهداری متهمان در بازداشتگاه که در ماده ۵۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ آمده است، لازم به ذکر است بازداشتگاهی قانونی است که سازمان زندانها آن را تأیید کند.

اجرای حکم پرونده های فاقد زندانی

در پرونده هایی که فاقد زندانی است اما در آن محکومیت حبس وجود دارد، وضعیت محکوم علیه از دو حال خارج نیست یا با سپردن تأمین کیفری متناسب، آزاد است یا از همان ابتدا متواری بوده است و رأی به صورت غیابی صادر شده است.

در خصوص اجرای این قبیل پرونده ها، پس از تشخیص لازم الاجرا بودن حکم، ابتدائاً مقدمات اجرا (ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری) انجام می شود؛ بنابراین پرونده ثبت می شود، وقت نظارت تعیین می شود، حسب مورد محکوم علیه جهت اجرای مجازات حبس با قید «نتیجه عدم حضور جلب» است، احضار می شود و در صورت بیم فرار یا مخفی شدن رأساً جلب می گردد. اگر محکوم علیه پس از احضار، حضور نیافت وقت نظارت تجدید می شود و محکوم علیه این بار جلب می شود. اگر محکوم علیه جلب ابتدایی شده باشد و دسترسی به وی نبوده باشد، جلب تمدید می شود.

^۱ ماده ۵۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است. نگهداری متهمان در بازداشتگاهها و زیر نظر سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور صورت می گیرد».

چنانچه ضامن ثالثی در پرونده وجود داشته باشد، به ضامن جهت حضور و معرفی محکوم علیه ظرف سی روز اخطار میشود. اگر ضامن ظرف مهلت فوق محکوم علیه را معرفی نکرد، اجرای احکام وارد مرحله ضبط وثیقه و وج‌ه‌الکفاله می شود که در مباحث آتی توضیح داده خواهد شد.

اگر محکوم علیه توسط ضامن یا با جلب مأمورین در مرحله سوم حاضر شد یا او را حاضر نمودند، وقت نظارت تعیین می شود و محکوم علیه با تنظیم فرم اعلا محکومیه حسب زندان تحت الحف مأمورین انتظام بدرقه جهت اجرای محکومیت به زندان اعزام می گردد. یک نسخه از اعلا محکومیه در پرونده زندان و یک نسخه در پرونده اجرای احکام قرار داده می شود و اتیکت زندانی نیز بر پرونده نصب می شود.

اگر ایام بازداشت قبلی وجود داشته باشد به زندان اعلا میشود از محکوم علیه بلا رن زندان بازداشت نبوی است، باید ایام بازداشت از داخل پرونده استخراج شود، کسر شود و به زندان جدید اعلا شود. محکوم علیه باقیمانده حبس را تحمل کند و اگر محکوم علیه قبلاً در همان زندان بازداشت بود است شمار بره بازداشت قبلی به زندان اعلا شود. زندان ایا بازداشت قبلی محاسبه کند

نحوه اجرای آرای غیابی

در رسیدگیهای حقوقی طبق قانون آیین دادرسی مدنی اگر شخص خوانده یا وکیل وی در هیچکدام از جلسات حضور نداشته باشند و لایحه فرستاد باشند ابلاغ رسمی قانونی باشد، ری غیابی است و اگر حاضر داشته باشد یا لایحه فرستاد باشند یا ابلاغ رسمی واقعی باشد، ری حضوری است.

در رسیدگی های کیفری در دادسرا اگر متهم در جلسه تحقیق حضور نداشته باشد^۱، طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری بدون حضور متهم، تصمیم گرفته می شود^۲ ولی نوع تصمیم یا رأی غیابی نیست؛ به عبارت دیگر شیوه تحقیق و رسیدگی، غیابی است ولی تصمیم غیابی نیست. در واقع جلب به دادرسی غیابی یا کیفرخواست غیابی وجود ندارد.

در دادگاه معیار تشخیص آرای حضوری از آرای غیابی، وجود یا عدم وجود قرار تأمین نیست؛ به عبارت دیگر ممکن است آرای دادگاه چه حضوری چه غیابی دارا یا فاقد تأمین باشند^۳. ابلاغ آرای حضوری یا غیابی ممکن است به صورت واقعی یا قانونی باشد.

اگر رأی غیابی با ابلاغ واقعی باشد (چه دارای تأمین و چه فاقد تأمین) و مهلت و خواهی و تجدیدنظر خواهی سپری شده باشد، مرحله اجرای حکم مانند اجرای حکم در رأی حضوری خواهد بود؛ همان مراحل احضار، جلب و ابلاغ به ضامن (در صورتی که محکوم علیه دارای تأمین باشد) انجام می شود. اگر محکوم علیه حاضر شد (یا خود یا

^۱ حضور و کیل در دادسرا کفایت نمی کند.

^۲ ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق دیگر میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ملی یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می شود. در این صورت، بازپرس پس از انقضاء مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می کند».

^۳ رأی غیابی دارای تأمین به این صورت است که به عنوان مثال متهم در دادسرا حاضر شده و قرار تأمین صادر شده است جلب به دادرسی و کیفرخواست نیز صادر شده است، پرونده به دادگاه آمده است و متهم احضار می شود ولی نه خود و نه وکیل او حاضر نمی شوند و لایحه یی نیز ارسال نمی کنند. در این حالت رأی صادره دادگاه غیابی ولی دارای تأمین است.

رأی حضوری فاقد تأمین مثلاً به این گونه است که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی حاضر نمی شود، به استناد ماده ۱۷۴ جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر می شود و پرونده به دادگاه می آید، دادگاه متهم را احضار می کند، متهم لایحه می فرستد و یا وکیلش حاضر می شود یا لایحه می فرستد. دادگاه در اینجا مکلف به رسیدگی است. رأیی که صادر می کند حضوری است اما تأمین ندارد.

با جلب یا توسط ضامن)، اعتراض وی مسموع نیست و رأی اجرا میشود و شخص برای تحمل حبس به زندان فرستاده میشود.

اگر رأی غیابی با ابلا قانون باشد (چه دارا تأمی چه فاقد تأمی) مهل وخواه تجدیدنظرخواه سپر شده باشد، طبق قانون رأی قابلیت اجرا دارد و لازمالاجراست. شرع اجاماندا ب غ و اعی ست ما تفوت اینجاست که اگر محکومعلیه به هر طریقی حاضر شد، در مقابل رأی غیابی دو عکسالعمل ممکن است داشته باشد:

۱. تسلیم به رأی باشد که در این حالت مثل رأی حضوری اقدام میشود.

۲. به رأی اعتراض داشته باشد. در این حالت طبق تبصره ۲ ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ در اجرا اعتراض وی قابل پذیرش است و اجرای حکم متوقف میشود و محکومعلیه، چه دارای تأمین و چه فاقد تأمین^۲، تحتالحفظ همراه پرونده جهت رسیدگی به وخواهی به شعبه صادرکننده رأی غیابی اعزام میشود.

^۱ ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایح دفاعیه نفرستاد باشد دادا یا رسیدگی را غیاب صادر کند در صورت چنانچه را دادا میند محکومیه متهم باشد ظرف بیست روز از تاریخ ابلا واقعی قای وخواه دهما دادا اس یا انقضا مهل وخواه برابر مقرر احس مور قایتجدید نظر ی فرجا است. مهلت وخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

تبصره ۱- هرگاه متهم در جلسه رسیدگی حاضر و در فاصله تنفس یا هنگام دادرسی بدون عذر موجه غائب شود، دادگاه رسیدگی را ادامه می دهد. در این صورت حکمی که صادر می شود، حضوری است.

تبصره ۲- حکم غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن وخواهی نشود، پس از انقضای مهلهای وخواهی و تجدیدنظر یا فرجام به اجراء گذاشته می شود. هرگاه حکم دادگاه ابلا واقع نشد باشد محکومعلیه میتواند نظر بیسرو اتاری اطلا، وخواهی کند ه ران صور، اجری را، متوقف و متم ت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می کند.

تبصره ۳- در جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه محتویات پرونده، مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد، دادگاه می تواند بدون حضور متهم، رای بر برائت او صادر کند.

^۲ از نظر سخنران حاضر (استاد مددی) این مسأله یک نقص است و باید در قانون اصلا شو زیر الما دوق غیرادار تعطیه محکور اعزام کنند شایسته است قانونگذار اجازه اخذ تأمین را به اجرای احکام بدهد.

در خصوص آنکه اگر محکوم علیه حاضر نشود، آیا وکیل می تواند از جانب محکوم علیه تقاضای واخواهی کند، رویه دادگاه ها آن است که وکیل باید همراه موکل حاضر شود در غیر این صورت به واخواهی رسیدگی نمی شود ولی در این خصوص تصریحی در قانون مشاهده نمی شود. از نظر اداره حقوقی نیز مانعی برای پذیرش لایحه و ارسال لایحه به دادگاه صادرکننده رأی وجود ندارد.^۱

موارد شکلی توقف اجرای حکم

ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ماده اصلی مربوط به موارد شکلی توقف اجرای حکم است.^۲

ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد: الف - فوت متهم یا محکوم علیه ب - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت پ - شمول عفو ت - نسخ مجازات قانونی ث - شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون ج - توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون چ - اعتبار امر مختوم تبصره ۱- درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می گردد.

تبصره ۲- هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در

^۱ راهکار سخنان حاضر (استاد مددی) آن است که در این گونه موارد که وکیل لایحه را به اجرای احکام ارایه می دهد، لایحه ثبت شود و برای کسب تکلیف به دادگاه صادرکننده رأی غیابی ارسال شود، اگر دادگاه به عنوان واخواهی پذیرفت، عملیات اجرا متوقف شود و اگر دادگاه نپذیرفت، محکوم علیه جلب شود و تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه اعزام شود.

^۲ البته علاوه بر ماده فوق، در فصل یازدهم قانون مجازات (سقوط مجازات) نیز قانونگذار به موادی راجع به توقف و سقوط مجازات (مواد ۹۶ و ۱۲۲) اشاراتی کرده است.

فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در اینصورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی اطلاق می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد».

الف) فوت متهم یا محکومعلیه: فوت متهم در موارد تعقیب، تحقیق و رسیدگی موجب توقف حکم و صدور قرار موقوفی تعقیب است و در مرحله اجرا نیز موجب توقف اجرا می‌باشد.^۱ تبصره ماده ۱۳ استثنایی را در خصوص دیه بیان می‌کند؛ بنابراین جایی که محکومیت دیه است، اگر محکومعلیه فوت کرد امکان وصول دیه از اموال محکومعلیه، نه به عنوان مجازات بلکه به عنوان خسارت، وجود دارد.^۲ در سایر موارد همه مجازاتها^۳ با فوت محکومعلیه ساقط می‌شود.

در بحث مصادره اموال طبق اصل ۴۹ و آییننامه‌ی آن هنگامی که حکم به اموال تعلق گیرد و شخص فوت کند، مصادره اموال انجام می‌شود. رد مال و حق الناس نیز با فوت ساقط نمی‌شود.

در خصوص نحوه احراز فوت محکوم علیه، ملاک تشخیص حیات و ممات، ارایه وواه و سازمانها

ثبت احوال است و در صورت تردید نسبت به گواهی باید از ثبت احوال استعلام شود

^۱ انحلا غیراراد(مو حقوق) مانند فو حقیقه شخ محکومعلیه است. ب استنا ماد ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفر قرا موقوفه اجرا صادر می‌شود

^۲ دیه جنبه مجازات و جنبه خسارت دارد. جنبه مجازاتی دیه با فوت محکومعلیه ساقط می‌شود اما جنبه خسارت آن، پابرجاست و قابل وصول از اموال است. اگر مالی در دست نبود محکومله باید به طرفیت ورثه دادخواست بدهد و بعد از صدور حکم دادگاه حقوقی حکم دیه را اجرا کند.

^۳ جزای نقدی هم ساقط می‌شود.

ب) گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت: جرایم قابل گذشت در مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی^۱ و در برخی قوانین خاص مثل قانون چک احصاء شده است.

در جرم قابل گذشت امکان صدور قرار موقوفی اجرا در مرحله تعقیب، رسیدگی و اجرا وجود دارد.

منظور از «گذشت»، گذشت بدون قید و شرط و منجز است و قاضی اجرای احکام در صورت گذشت بی قید و شرط محکوم له، باید قرار موقوفی اجرا صادر کند.

اگر گذشت مشروط^۲ یا معلق باشد، در صورتی به آن ترتیب اثر می توان داد که شرط یا معلق علیه محقق شود.

گذشت مشروط یا معلق شخص، طبق تبصره ۱ ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی^۳ در مرحله تعقیب و رسیدگی تأثیری ندارد اما در مقام اجرا باید تأمین اخذ شود، اجرای حکم متوقف شود، تا زمانی که معلق علیه یا شرط محقق شود.

شرایط شکلی گذشت به یکی از صور ذیل می تواند می باشد:

^۱ ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد».

ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی: علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می باشند، جرائم مندرج در قسمت اخیر مواد (۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می شوند.

^۲ شرط دوطرفه است و طرف مقابل (محکوم علیه) هم باید بپذیرد. شروط باید معقول و مقدور و شرعی باشد.

^۳ ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی: «گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست».

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می شود.

تبصره ۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است».

۱. محکومله نزد شعبه اجرا حاضر میشود و کتباً با ارائه کارت شناسایی و احراز هویت، رضایت بقید و شرط خود

را اعلان میکند. نزد مقام قضایی امضا میکند.

۲. محکومله در دفترخانه اسناد رسمی مراجعه میکند و رضایت بدون قید و شرط خود را در مورد پرونده مورد نظر

اعلان میکند. رضاتنامه رسم تهیه میشود.

۳. در صورتیکه شخص خارج از کشور باشد به سفارت مراجعه میکند و رضایت خود را نزد مأمور کنسولی حقوقی

اعلان میکند.

پ) شمول عفو^۳: عفو به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم میشود؛ عفو عمومی به موجب قانون مصوب مجلس

است مانند عفو شورای انقلاب که به زندانیان داد شد. عفو دارندگان اسلحه غیرمجاز که از اسلحه‌هایشان

تحویل میدادند، تعقیب نمیشدند.

اکثر عفوها، عفو خصوصی است و از اختیارات ولی امر است که به صورت پیشنهاد رئیس قوه قضاییه به مقام معظم

رهبری می‌باشد. عفو خصوصی ممکن است به صورت موردی یا معیاری باشد.^۴ عفو معیاری و موردی در صورتی

است که اجرای حکم آغاز شده باشد.^۵

^۱ رضایت در کلاتر در صورتیکه مورد وثوق باشد قابل‌ترتیب است.

^۲ وکیل از جانب موکل میتواند اعلان رضایت کند بشرآنکه در کالتنامه اجاز اعلام رضایت داشته باشد. وکیل باید بیعت اطمینانی و کالتنامه الح کند، شعبه باید حتماً امضای موکل در خصوص قسمت الحاقی را نیز اخذ نماید. ضمناً کالتنامه وکیل نباید مخدوش باشد.

^۳ عفو در مورد حق الله است و مشمول قتل و زجر و دزدی و دمل‌زی شو

^۴ آییننامه عفو بهتر است مطالعه شود.

^۵ اخیراً استثنائاتی وجود داشته است و مواردی که اجرا نشده بوده است هم مشمول عفو شده است.

در عفو موردی کمیسیون عفو استان (شامل دادستان، رئیس کل دادگستری، رئیس کمیسیون عفو، رئیس زندان) درخواست زندانی را از حیث دارا بودن شرایط عفو بررسی می کند و نتیجه را به کمیسیون عفو و بخشودگی زیر نظر عفو کشوری ارسال می کند. عفو کشوری نیز در این خصوص تصمیم می گیرد. ممکن است درخواست زندانی در عفو استانی رد و در عفو کشوری قبول گردد و بالعکس و یا هر دو قبول یا رد کنند.

در صورت پذیرش، به رئیس قوه قضاییه پیشنهاد می شود و رئیس قوه قضاییه نیز پیشنهادات را در مناسبت‌هایی که در آیین‌نامه عفو ذکر شده اند^۱، به مقام معظم رهبری پیشنهاد می دهد و مقام معظم رهبری نظر خود را اعلام می نمایند^۲ و نتیجه از طرف رئیس محترم قوه قضاییه به مرکز درخواست کننده ارسال می شود.

عفو معیاری به صورت دستور العمل است به این ترتیب که عفو کشوری دستورالعملی در مناسبت‌ها تهیه می کند^۳ و به رئیس قوه قضاییه پیشنهاد می کند. رئیس قوه قضاییه به مقام معظم رهبری پیشنهاد می کند و با تأیید مقام معظم رهبری به صورت بخشنامه به مراجع قضایی سرتاسر کشور ارسال می شود. قاضی اجرای احکام باید دستورالعمل را با تک تک پرونده‌ها تطبیق دهد، صورت جلسه کند و اگر مشمول دستور العمل شدند، قرار موقوفی اجرا صادر کند و زندانی از مجازات معاف شود.

باید دقت شود عفو در صورتی موجب صدور قرار موقوفی اجرا می شود که کل مجازات باقی مانده مشمول عفو گردد. اگر بخشی از مجازات مشمول عفو شود یا با سیستم عفو مجازات تخفیف داده شود یا تبدیل شود، قاضی

^۱ مثلاً ۲۲ بهمن یا عید نوروی یا عید فطر یا ۱۲ فروردین

^۲ تا به حال موردی پیشنهاد نشده است که مقام معظم رهبری نپذیرد.

^۳ مثلاً سپری کردن حدی از مجازات یا دارا بودن یک سری شرایط

مجاز به صدور قرار موقوفی اجرا نیست بلکه باید بخشی از مجازات که باقی مانده یا مجازاتی که تخفیف یافته است یا تبدیل شده است، اجرا شود.

عفو عمومی کلیه آثار را از بین میبرد، به عبارتی محرومیت اجتماعی ندارد اما در عفو خصوصی بعد از عفو به موجب تبصره ماده ۲۵ قانون مجازات اسلام آثا محرومیت اجتماع به قو خو باق است

عفو بیشتر شامل مجازاتهای تعزیری است ولی در بعضی مقررات در مورد حدود هم پیشینی شده است و اجازه آن توسط مقام عظمای ولایت داده شد است

ت) نسخ مجازات قانونی: در صورتی که در مجلس مصوب شود عملی که سابقاً جرم بوده است، دیگر جرم محسوب نمی شود، مثل ماده ۱۳ قانون چک، هر کسی که قبلاً^۱ با استناد قانون مجرم محسوب شد، بعد از اصلاحات این قانون میتواند اقرار موقوفه اجر استفاده کند. طبق ماده ۱۵ قانون مجازات اسلام^۱ اینگونه موا قاضی اجرای احکام خود اختیار اعمال دارد.

۱ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلام^۱ «در مقررات نظامی دولت مجازات اقدامات تأمین تربیتی باید به موجب قانون باشد که قبلاً وقوع جرم مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمیتوان به موجب قانون موخر به مجازات یا اقدامات تأمین و تربیتی محکوم کرد لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمین و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، موثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازماً صادر شده باشد ترتیب زیر عملی شود:

الف- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق شناخته نشود حکم قطع اجرا نمیشود. اگر در جریا اجرا باشد اجرا آ موقوف می شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً^۱ اجرا شد اس هیچگونه اذ کیفر به آن مترت نیست.

ب- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد قاضی اجرا احکام موظف است قبلاً شروع به اجرا بدد حیا اجرا دادا صادرکنند حکم قطعی، اصلاحاً بر طبق قانون جدید تقاضا کند محکوم نیز میتواند دادا صادرکنند حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید دادا صادرکنند حکم به لحاظ قانون لاحق مجازات قبل را تخفیف میدهد مقررات این بند در مورد اطفال بزهکار اجرا میشود و نیز جاری است در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز میتواند تخفیف اقدام تأمین و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین ویا موارد خاص وضع شده است، مگر به تصریح قانون لاحق اعمال نمیشود

اگر قانونی تصویب شود که به موجب آن مجازات جرمی نسبت به گذشته «تخفیف» داده شود، قاضی اجرای احکام به دادگاه اعلام می کند و دادگاه تخفیف را اعمال می کند. اعمال مذکور را دادرس علی البدل نیز می تواند انجام دهد. (ث) شمول مرور زمان: در گذشته مدت مرور زمان تعقیب، رسیدگی و اجرا یکسان بود ولی اکنون متفاوت است. مدت مرور زمان برای «تعقیب» جرایم قابل گذشت مدت یک سال پیش بینی شده است. مرور زمان برای «رسیدگی» حسب درجه تعزیری جرایم مشخص شده است. در ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی^۱ مدت مرور زمان اجرا نسبت به مرور زمان تعقیب و رسیدگی افزایش یافته است.

اگر از تاریخ قطعیت حکم، مدت مورد نظر سپری شود و حکم اجرا نشده باشد، موضوع مشمول مرور زمان اجرا خواهد شد؛ به عبارتی در مورد تعقیب و رسیدگی، مرور زمان از آخرین اقداماتی که انجام شده است و منتهی به نتیجه نشده است (مثلاً از تاریخ احضار یا دستور جلبی که نتیجه نداشته است) لحاظ می شود اما در مرور زمان اجرا اگر از تاریخ قطعیت حکم، مدت مورد نظر سپری شود و حکم منتهی به نتیجه نشود (اجرا نشود)، مشمول مرور زمان اجرا می شود یعنی مقدمات اجرا انجام شده است ولی نتیجه حاصل نشده است.

مرور زمان فقط در مجازات های تعزیری است و شامل مجازات های حد و قصاص و دیه و ... نخواهد شد. همچنین تأثیری در حق الناس از جمله دیه، رد مال و امثال آنها ندارد.

^۱ ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی: «مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است: الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال»

طبق قانون اگر محکوم علیه عامداً به واسطه عمل خود مانع امکان اجرای حکم شود، مرور زمان متوقف میشود،

مثلاً محکوم علیه یا جلایه اعزاً بزندان متوار شو یا زندا فرا کنه ی مرخصه برو

برنگردد. منظور از اقدامات عمدی مذکور در مرحله مقدمات اجرا نیست بلکه اقداماتی است که پس از شروع به

اجرا به واسطه آنها، اجرا متوقف شود.

هرچند برخی از اساتید معتقدند آرای غیابی مشمول مرور زمان اجرا نمیشوند اما به نظر می رسد این نظر صحیح

نیست. با این استدلال که آرای غیاب به دست تقسیم میشوند آرای غیاب به ابلاغ واقعی و آرای غیابی اب

قانونی؛ آرای غیابی که واقعی ابلاغ شد از د صورت آنکه مهله وخواه تجدیدنظرخواه سپر شود

قابلیت اعتراض ندارند و مشمول مرور زمان اجرا میشوند^۱ اما آرای غیابی که به صورت قانونی ابلاغ شد از

مشمول مرور زمان نمیشوند^۱ زیرا وقتی محکوم علیه پس از جلب بیان می دارد که اعتراض دارد، گویا ابلاغ اب

غلط بوده و ترتیب اثر داده نشده است و طبق ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی وخواهی او تازه پذیرفته میشود.

اگر در حکم جرم تغییر کاربری اراضی، قلع و قمع بنا نیز درج شده باشد، برخی معتقد هستند در صورتی که مجازات

مشمول مرور زمان شود، قلع و قمع هم مشمول مرور زمان میشود^۲.

^۱ اگر محکوم علیه که رأی غیابی به صورت قانونی به وی ابلاغ شد اعلام نماید که رأی ابلاغ شده است و اعتراض و تسلیم هر دو رخ دهد

اعلام نماید، در این حال زمان که رأی به صورت قانونی ابلاغ شده و نامل تا سپری شده است، زهمان زمینری قطعی شده لا مشمول مر

زمان اجرا میشود.

^۲ سخنران حاضر (استاد مددی) معتقد هستند، قلع و قمع مشمول مرور زمان نمیشود زیرا جنبه حقوقی قضیه بر جنبه کیفری چیره است.

ج) توبه : توبه امر عبادی است و معیار تشخیص آن در قانون مشخص نشده است. به استناد ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی «متهم» می تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله توبه را مطرح کند اما در اجرا چون حکم قطعی است، توبه محکوم علیه تأثیری ندارد و موجب توقف اجرای حکم نمی شود.

چ) اعتبار امر مختومه: شرایط تحقق اعتبار امر مختومه در امر کیفری «وحدت سبب» و «وحدت متهم» است. اگر موضوعی در دادگاهی تحت عنوان خیانت در امانت مطرح شده باشد و حکم صادر شده باشد و همین موضوع در دادگاه دیگری در خصوص همان متهم با عنوان سرقت مطرح شود، هرچند عناوین مجرمانه متفاوت است ولی موضوع در دادگاه دوم اعتبار امر مختومه دارد زیرا وحدت سبب (رفتار) و وحدت متهم وجود دارد.

برای تحقق اعتبار امر مختومه باید در مورد پرونده یی، موضوع رسیدگی شده باشد و اتخاذ تصمیم شده باشد و قطعی شده باشد و در پرونده ی جدیدی که در حال رسیدگی است شرایط اعتبار امر مختومه (وحدت سبب و وحدت متهم) وجود داشته باشد، در این حالت در خصوص پرونده دوم قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

اما در مرحله اجرا، اعتبار امر مختومه تأثیری ندارد. اگر در یک موضوعی دادگاه رسیدگی کرده باشد و حکم صادر شده باشد و در همین موضوع دادگاه دیگر رسیدگی و حکم صادر کرده است، چون در دادگاه دوم نیز اتخاذ تصمیم شده است، نمی توان قرار موقوفی اجرا صادر کرد. این گونه موارد در صورت لزوم در اعاده دادرسی تعیین تکلیف می شود.

ح) جنون: اگرچه قانون بیان می دارد جنون باعث توقف اجرا می باشد ولی در واقع در عمل این گونه نیست و جنون در توقف اجرا چندان مؤثر نیست. در صورتی که محکومیت حبس یا حبس بدل از جزای نقدی باشد محکوم علیه، در مرکز روانی نگهداری می شود و آن مدت جزو مدت محکومیت حبس وی محسوب می شود.

خ) قاعده دراء: اجرای احکام مرحله ثبوتی است و اثبات تمام شده است. قاعده دراء (ماده ۱۲۱ قانون مجازات

اسلام)^۱ مربوط به تردید در مرحله اثبات (رسیدی) است بنابراین قاعده مذکور در اجرا تأثیر ندارد

با توجه به آنچه بیان شد توبه، اعتبار امر مختومه و قاعده دراء در مرحله اجرا تأثیری ندارند.

موارد تعویق اجرای حکم

در مقام اجرا ممکن است تحت شرایطی قاضی اجرای احکام تعویق اجرا را صادر کند؛ یعنی اجرا را بنا به شرایطی

که حادث شده است تا زمان برطرف شدن شرایط معوق کند.

برخی شرایط ویژه بانوان است، این موارد باید در اجرا پرسیده شود و صورتجلسه شود و اگر سؤال نشود و اتفاقی

بیفتد مقام قضایی مؤاخذه میشود.

ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به

تعویق می افتد: الف) دوران بارداری ب) بعد از زایمان حداکثر تا شش ماه پ) دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن به

سن دو سالگی ت) اجرای مجازات שלא در ایام حیض استحضار

طبق ماده فوق در دوران بارداری مجازات اجرا نمیشود. باید دقت شود اینکه قانونگذار بیان می دارد «به تشخیص

قاضی اجرای حکم به تعویق می افتد» بدان معنا نیست که قاضی اجرای احکام به میل خود عمل می کند، بلکه باید

به گونهای عمل کند که هر قاضی دیگری نیز با ملاحظه آن شرایط به همان نتیجه برسد قاضی موظف است، سؤال

۱ ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامیه «هرگاه وقوع جرم یا برخی شرایط آن در ایام حیض یا شیردهی یا دوران بارداری یا دوران زایمان یا دوران شیردهی یا دوران تا رسیدن به سن دو سالگی باشد اجرای مجازات تا پایان آن شرایط معوق میگردد»

آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود».

کند و می‌تواند نظر پزشک معتمد را جویا شود، در صورت تعویق اجرا باید تأمینی که منتهی به آزادی شود، اخذ گردد.

اینکه طبق بند (ب) بعد از زایمان تا شش ماه حکم به تعویق می‌افتد به این معنا نیست که حتماً باید فرزند زنده به دنیا آید بلکه سقط جنین نیز خود نوعی زایمان است و از نظر جسمانی باید محکوم علیها به گونه‌ای باشد که بتواند مجازات را تحمل کند.

منظور از دوران شیردهی در بند (پ)، ارتزاق فرزند از شیر مادر ارتزاق است (نه شیر خشک)؛ به عبارتی قوت بچه باید از مادر تهیه شود.

در ایام حیض یا استحاضه و شیردادن به قول محکوم علیها می‌توان توجه کرد و صورت جلسه کرد اما باید او را آگاه کرد که چنانچه دروغ بگوید مسئولیت آن با خود اوست.

ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تاخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادر کننده رای قطعی ارسال می‌کند.

تبصره - هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می‌کند».

در خصوص ماده فوق نظر پزشکی قانونی ممکن است به دو صورت باشد:

۱. پزشکی قانونی بیان کند اجرای حکم موجب تشدید یا تأخیر بیماری میشود اما طول درمان این بیماری به عنوان مثال سه ماه هست؛ در این صورت پس از اتمام مدت بیان شده، مجازات اجرا میشود.

۲. پزشکی قانونی بیان دارد بیماری صعب‌العلاج است اجراییه با تشدید یا تأخیر میشود؛ در حال قابل اجرا وجود ندارد لذا اگر مجازات تعزیری است، قاضی اجرای احکام به دادگاه اعلا می‌کند تا مجازات مناسب دیگری که برای شخص قابل تحمل است در نظر گرفته شود؛ بنابراین دست قاضی در تخفیف یا تبدیل مجازات باز است. اگر مجازات حدی است چون حد را نمیتوان تبدیل کرد طبق ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی پیشنهاد عفو به کمیسیون عفو داده میشود^۱ البته اگر شلاق باشد اما او قاضی قابل اجراست

چنانچه محکومی که در زندان در حال تحمل حبس است، بیمار شود، قاضی اجرای احکام باید او را برای مداوا به بهداری زندان بفرستد. اگر پزشکی قانونی بیماری این شخص را حاد اعلا کند شخص باید خارج از زندان مداوا شود در این حالت اگر شخص توانایی سپردن تأمین داشته باشد، قرار تعویق اجرا صادر میشود و تأمین اخذ میگردد و محکوم برای مداوا به خارج زندان میرود. مدتی که برای مداوا میرود جزو مدت محکومیت وی محسوب نمیشود. اگر نیاز به مداوا خارج از زندان وجود داشته باشد ولی محکوم علیه توانایی سپردن تأمین نداشته باشد، در این حالت نمیتوان دستور تعویق داد و محکوم باید تحت‌الحفظ مأمورین به بیمارستان^۲ فرستاده شود و در

^۱ ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی «دادا» نمیتوان کیفیت نو میز حد و شرعاً تغییر یا مجازات تقلیل دهد یا تبدیل یا ساق نماید از مجازات تهنه از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است».

^۲ معمولاً بیمارستان است که سازمان زندانها با آن قرارداد دارد

آنجا درمان شود. در این حالت مدتی که محکوم در بیمارستان تحت درمان است، جزو مدت محکومیت وی محسوب می‌شود.

در قصاص نیز، اگر بیماری شخص محکوم علیه به گونه‌ای باشد که مانع انجام تشریفات شود، قصاص به تعویق میفتد تا مداوا انجام شود، اما اگر بیماری به گونه‌ی نباشد که مانع انجام تشریفات باشد، قصاص اجرا می‌شود.^۱

بر اساس ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ هر چند جنون هم ممکن است از عوامل تعویق اجرای مجازات باشد اما در عمل موارد زیادی است که مجازات به تعویق نمی‌افتد و اجرا می‌شود.

در مجازات‌های حبس و غیر حبس پیشنهاد عفو موجب توقف اجرای حکم نمی‌شود. در مجازات‌های «غیر حبس» طبق ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری^۳ در صورتی که رئیس قوه قضائیه «دستور توقف» صادر کند، امکان توقف در آنها وجود دارد.

نحوه اجرای مجازات جزای نقدی

در قوانین امروز دو نوع مجازات جزای نقدی مشاهده می‌شود:

۱. مجازات جزای نقدی که در واقع مجازات اصلی جرم یا مجازات تخفیف یافته جرم است.

^۱ در این خصوص آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص مطالعه شود.

^۲ ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه محکوم علیه در جرائم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ مگر در مورد مجازات‌های مالی که از اموال محکوم علیه وصول می‌شود.

تبصره - محکوم به حبس یا کسی که به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس به سر می‌برد، در صورت جنون تا بهبودی در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می‌شود. این ایام جزء مدت محکومیت وی محاسبه می‌شود».

^۳ ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «در غیر مجازات حبس، هرگاه رئیس قوه قضائیه با عفو یا تخفیف مجازات محکوم علیه برای پیشنهاد به مقام رهبری موافقت کند و دستور توقف اجرای حکم دهد، اجرای حکم متوقف می‌شود».

۲. مجازات جزای نقدی که در واقع مجازات جایگزین حبس است.

شیوه اجرای مجازات جزای نقدی، با سایر مجازاتها تفاوت دارد. در مورد اجرای سایر مجازاتها همان گونه که بیان شد طبق ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام می شود، اما در خصوص شروع به اجرای مجازات جزای نقدی طبق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری عمل می شود.

ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرکس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آنها نسبت به اجرای حکم اقدام می شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رای زیر نظر آن اجراء می شود می تواند با اخذ تضمین مناسب امر به تقسیط نماید.

هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد با رعایت مقررات مربوط به مجازات های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می شود:

الف- در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می شود.

ب- در جزای نقدی بالا پانزد میلیو ریال همچنین در صورت عد شرایه اجرا بند (الف) ای ماده ه سیصه

هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می شود.

تبصره ۱- چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر سیصد هزار ریال یک روز از مجازات تعیین شده کسر می کند.

قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند.

تبصره ۲- صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع استیفای مابه ازای بخش اجراء نشده آن از اموالی که بعداً از محکوم علیه به دست می آید، نیست.

تبصره ۳- هرگاه محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند».

بر اساس تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در اجرای مجازات جزای نقدی هرگاه محکوم علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می تواند او را از بیست درصد جزای نقدی معاف کند. در برگه احضاریه محکوم علیه معافیت موضوع این تبصره باید قید شود.

هرچند قانونگذار از واژه «می تواند» استفاده کرده است و به نظر می رسد قاضی در اعمال یا عدم اعمال بیست درصد فوق اختیار دارد، اما با توجه به آنکه در تبصره فوق تصریح شده است که مسأله تخفیف باید در احضاریه قید شود؛ بنابراین قاضی بر اعمال تخفیف تکلیف دارد^۱؛ بنابراین «میتواند» در تبصره فوق به «الزام» تفسیر میشود.

بر اساس تبصره ۱ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۷ قانون مجازات اسلام^۲ ایا بازداشت قبله قابله محاسبه برای جزای نقدی خواهد بود و بهازای هر روز بازداشت چهلهزار تومان از جزای نقدی کسر میشود^۳.

حال این سؤال مطرح می شود که تخفیف بیست درصد قبل از احتساب ایام بازداشت قبله یا پس از کسر ایام بازداشت قبله باید محاسبه می شود؛ به عنوان مثال جزای نقدی مورد حکم یک میلیون تومان است. محکوم علیه ده روز ایام بازداشت قبله داشته است که چهارصد هزار تومان می شود. در صورتی که ابتدا تخفیف بیست درصدی جزای نقدی اعمال شود و بعد مبلغ ایام بازداشت قبله کسر شود، محکوم علیه باید چهارصد هزار تومان پرداخت نماید زیرا بیست درصد یک میلیون تومان، دویست هزار تومان می شود که کسر آن از یک میلیون تومان، هشتصد هزار تومان می شود. وقتی ایام بازداشت قبله که چهارصد هزار تومان بوده است کسر شود، چهارصد هزار تومان باقی می ماند که باید محکوم علیه پرداخت کند.

^۱ اداره حقوقی هم این نظر را که در جهت اعتماد مردم به قوه قضاییه است، پذیرفته است.

^۲ مله ۲۷ قانون مجازات اسلام^۲ مد حبس روز آغا م شو ک محکوم به موج حک قطع لام الاجاء بس می درد. در صوتی که فد، از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبله در حکم محاسبه می شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری جزا نقد باشد هر روز بازداشت معادسه ضربه شلاق اسید (۱۱۱ زهره) (ریال اس. چنانچه مجازات متعدد باشد ترتیب نسبت به حبس، شلاق جزا نقد محاسبه م ورد.

(به موجب مصوبه مورخ ۱۶ آبان ۹۵ هیات وزیران، مجازات نقدی بدل از حبس، مندرج در ماده (۲۷) قانون مجازات اسلام - مصو ۱۳۹۲ ۲۱ مبله سیدهنز ریال به مبلغ چهارصد هزار ریال تعدیل شده است).

^۳ بازداشت کمتر از یک روز نیز یک روز بازداشت محاسبه میشود و در ازای آن چهل هزار تومان از جزای نقدی کسر میشود.

در صورتی که ابتدا ایام بازداشت قبلی کسر شود و بعد تخفیف بیست درصد اعمال شود، محکوم علیه چهارصد و هشتاد هزار تومان باید پرداخت کند زیرا کسر چهارصد هزار تومان از یک میلیون تومان، ششصد هزار تومان می شود و بیست درصد ششصد هزار تومان، یکصد و بیست هزار تومان می شود که کسر آن از ششصد هزار تومان، چهارصد و هشتاد هزار تومان می شود که باید توسط محکوم علیه پرداخت شود.

به نظر می رسد در اینجا بهتر است قاعده تفسیر به نفع متهم در خصوص محکوم علیه نیز اعمال شود و آنچه به نفع محکوم علیه است، انجام شود.

در مورد احتساب ایام بازداشت قبلی در مجازات جزای نقدی ذکر دو نکته ضرورت دارد، نکته اول آنکه اگر ایام بازداشت قبلی شخص کمتر از یک روز هم باشد، چهل هزار تومان از جزای نقدی کسر می شود اما برعکس این امر امکان پذیر نیست یعنی اگر به عنوان مثال محکوم علیه به صد هزار تومان جزای نقدی محکوم شده باشد، به ازای دو روز بازداشت هشتاد هزار تومان کسر می شود ولی بیست هزار تومان باقی مانده به یک روز یا نصف روز بازداشت قابل تبدیل نمی باشد.

نکته دوم آنکه اگر محکوم علیه به عنوان مثال به یک میلیون تومان محکوم شده باشد و ایام بازداشت قبلی دو میلیون شود، نمی شود آن را کسر و یا مطالبه کرد زیرا ایام بازداشت قبلی به دلیل عجز از تودیع تأمین بوده است که بازداشت قانونی است.^۱

محکوم علیه می تواند جزای نقدی را در بانک پرداخت کند و رسید آن را به اجرای احکام تحویل دهد یا از دستگاه پوز که اکنون در اجرای احکام وجود دارد برای پرداخت، استفاده کند.

^۱ لذا قاضی باید در تعیین تأمین دقت کند که از حداقل مدت قانونی حبس پیش نرود تا متهم متضرر نشود.

طبق قانون اگر محکوم علیه حاضر شد ولی جزای نقدی را پرداخت نکرد، ابتدا باید شناسایی اموال انجام شود؛ بنابراین

نمی توان بلا فاصله سرا جلا رفت

قانون مسیرهایی از جمله ۱. استعلا ۱ با ۱۱، ۲، استعلا ۲، ۲، رو، استعم ۳، است ۳.

بورس^۴، ۵. استعلا ۱ پایا، اطلاعی اتحادیه مشاورین ام و ۶. استعلا از مخارات رای توقیف خط را

شناسایی اموال پیشبینی کرده است.

اگر شناسایی اموال به نتیجه نرسید، توقیف حقوق (در صورتی که محکوم علیه حقوق بگیر باشد) مطرح می شود. در

بحث توقیف حقوق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی تعیین تکلیف کرده است.

ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی: «از حقوق و مزایای کارکنان سازمانها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت و

شرکتهای دولتی و شهرداریها و بانکها و شرکتهای و بنگاههای خصوصی و نظائر آن در صورتی که دارای زن یا

فرزند باشند ربع و الا ثلث توقیف میشود.

تبصره ۱ - توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر اینکه

دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفهگیر باشد.

^۱ چنانچه شخص حسابهای مختلف دارد، همه حسابهای وی نباید مسدود شود بلکه به میزان جزای نقدی توقیف می شود.

^۲ بر اساس ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی اتمبیل جزء مستثنیات دین نیست، مگر آنکه وسیله امرار معاش شخص باشد.

^۳ ملک مباح هنامهی را نمیتوان توقیف کرد و حتماً برای توقیف باید سند به نام شخص باشد.

^۴ بورس محل توقیف نیست فقط محل عرضه سهام است. اگر شخص سهامی داشته باشد در بورس اعلا یشود. ارسها ب مسؤول محدود باشد توقیف آ

باید به اداره ثبت شرکتهای اعلا شود. سهام منتقه نشود. در مور شرکتهای سهام خا اعلا ه راع م به اداره بت شرکتهای بید به هأت مدره شکت سه

خاص هم اعلا شود. انتقا سها انجا نشود. سهام عام د دفته بسها عا ب نا بای توقیف، تب شود

^۵ اگر آن خط وسیله امرار معاش شخص نباشد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۹۴/۱۱/۱۲) - حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند و مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی توقیف نمی‌شود».

طبق ماده فوق در صورتی که محکوم علیه یا محکوم علیها، مجرد باشد به میزان یک‌سوم^۱ از حقوق وی به صورت ماهیانه توقیف می‌شود تا زمانی که جزای نقدی کاملاً پرداخت شود و در صورتی که عائله مند^۲ باشد، یک‌چهارم از حقوق وی به صورت ماهیانه توقیف می‌شود^۳.

منظور از حقوق دریافتی شخص پس از کسورات قانونی^۴ است. در مورد شخص بازنشسته، توقیف حقوق امکان پذیر است. بر اساس تبصره ماده ۹۶ توقیف حقوق مستمری‌بگیران کمیته امداد، بهزیستی و نظامیانی که در جنگ هستند، امکان پذیر نیست.

یارانه جزو مستثنیات دین محسوب نمی‌شود. توقیف یارانه بر اساس یک‌سوم و یک‌چهارم فوق نیست بلکه کل یارانه شخص (نه عائله‌ی وی^۵) توقیف می‌شود.

مرحله سوم شناسایی «درآمد» می‌باشد. در واقع درآمد اعم از حقوق است و به آنچه کسب می‌شود هم گفته می‌شود، به عنوان مثال اگر کسی کشاورزی کرده است و گندم زمین خود را فروخته است ولی در حال حاضر مبلغ

^۱ زنی که متأهل است و فرزند دارد ولی سرپرست خانواده نیست، یک‌سوم از حقوق وی به صورت ماهیانه توقیف می‌شود.
^۲ منظور از عائله، پدر و مادر نیست بلکه منظور عائله‌ی است که از طریق ازدواج است. فرزند خوانده، عائله محسوب می‌شود. فرزند قبلی زوجه جزء عائله محسوب می‌شود مگر آنکه زوج طبق مقررات سرپرستی را هم گرفته باشد.
^۳ اگر زنی عائله مند، شوهرش فوت شده باشد یا مردی عائله‌مند، همسرش فوت شده است؛ هر چند مجرد هستند ولی فرزند دارند و عائله‌مند هستند لذا یک‌چهارم از حقوقشان توقیف می‌شود.
^۴ اضافه‌کار و پاداش شامل کسورات قانونی نمی‌شود.
^۵ یارانه متعلق به سرپرست نیست بلکه برای سهولت پرداخت به حساب سرپرست ریخته می‌شود زیرا اگر متعلق به سرپرست بود در صورتی که زوج و زوجه از هم جدا می‌شدند یارانه زوجه از یارانه زوج کسر نمی‌شد.

فروش نقد نشده است، اگر ثمن در اختیار شخص دیگری باشد طبق قانون اجرای احکام مدنی تحت عنوان قاعده «توقیف مال نزد شخص ثالث» میتوان این درآمد را توقیف کرد.

اگر شناسایی اموال، حقوق و درآمد نتیجه‌ی حاصل نکرد، از این مرحله به بعد آنجایی که جزای نقدی، مجازات جایگزین حبس است، از شمول ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری خارج می‌شود و طبق ماده ۷۱ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی دوبار مجازا اصل اجرا خواهد شد. ای مسأله باید در حکم تصریح شود^۱ آنجایی که جزای نقدی، مجازات اصلی جرم یا مجازات تخفیف یافته است، طبق بندهای (الف) و (ب) ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری عمل می‌شود.

ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی^(۱) داداا ضمه تعییه مجازا جایزین مد مجازا جبر ر نی تعییه م کذت در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود^(۲).

ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی^(۳) چنانچه محکوم اجرا مفای حکم دستورها داداا تخلف نماید ب پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رای دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می‌گردد.

^۱ بدین صورت که در حکم درج شود «چنانچه محکوم علیه مجازات جایگزین را اجرا نکند، مجدداً مجازات اصلی اجرا خواهد شد».

تبصره- دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به طور صریح قید و به محکوم تفهیم می کند. قاضی اجرای احکام نیز در ضمن اجرا با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می نماید.^۱

در صورت اعمال مواد فوق، جزای نقدی جایگزین به طور کلی لغو می شود؛ بنابراین اگر محکوم علیه برای تحمل حبس به زندان اعزام شود و از آنجا اعلام کند که می خواهد جزای نقدی را پرداخت کند؛ وصول جزای نقدی از وی امکان پذیر نیست زیرا مجازات جزای نقدی به طور کلی کنار رفته است و در واقع دیگر مجازات جزای نقدی وجود ندارد.

آنجایی که مجازات جزای نقدی اصل حکم یا تخفیف یافته حکم است، طبق بند الف ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه محکومیت تا پانزده میلیون ریال جزای نقدی باشد، به خدمات عمومی تبدیل می شود و طبق بند (ب) ماده فوق چنانچه بالای پانزده میلیون ریال باشد (یا زیر پانزده میلیون ریال باشد و تبدیل به خدمات عمومی شود و محکوم علیه آن خدمات عمومی را اجرا نکند)، جزای نقدی تبدیل به حبس می شود.

در خصوص اینکه آیا قاضی اجرای احکام می تواند جزای نقدی را تبدیل به خدمات عمومی یا حبس کند، اختلاف نظر وجود دارد، عده بی معتقدند قاضی اجرای احکام می تواند خود رأساً اقدام نماید زیرا صدر ماده ۵۲۹ مطلبی در این خصوص بیان نکرده است. عده بی دیگر معتقدند «تبدیل به حبس یا خدمات عمومی شدن» باید به موجب

^۱ بر اساس ماده ۸۱ قانون مجازات اسلامی اگر محکوم علیه جزای نقدی را پرداخت نکند، قاضی اجرای احکام به قاضی صادر کننده حکم اعلام می کند و قاضی دادگاه برای بار اول به میزان جزای نقدی اضافه می کند و اگر محکوم علیه دوباره پرداخت نکند دستور می دهد حبس اصلی اجرا شود.

حکم صادره از دادگاه باشد^۱ و استدلال آنها ای اس ک^۱ و لا، قانوناً در بین کره^۱ تبدیل به خدمت عمومی یا حبس شود» و «حبس» حکم می‌خواهد و مرجع صدور حکم، دادگاه است؛ ثانیاً، تبصره ۲ ماده ۵۲۹ آیین دادرسی کیفری به نحو تلویحی این امر را بیان کرده است زیرا قید می‌نماید «صدور حکم به تقسیط یا تبدیل»، «یا» یعنی این حکم موضوع تبدیل یا تقسیط را شامل می‌شود و تقسیط و تبدیل هر دو نیاز به حکم دارند، لذا دادگاهی که زیر نظر آن حکم اجرا می‌شود باید حکم دهد و معمولاً لازمه نظدادا بدو است

بعد از تبدیل مجازات به خدمات عمومی یا حبس، عده‌ی خیلی معتقدند تا زمان استهلا جزا نقد محکوم‌علیه در زندان می‌ماند، به عبارتی معتقدند حبس مذکور، حداکثری ندارد اما اکثریت^۲ اعتقاد دارند برای حبس مذکور حداکثر وجود دارد و به مله ۲۹ قانون مجازات اسلام^۳ ۳ ما ۱۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ۴ و ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر^۴ دستورالعمل ساماندهی جمعیت کیفری زندانها^۵ مصوب ریاست قوه قضاییه استناد می‌کنند. مؤید دیگری که در این خصوص به آن استناد می‌کنند تبصره ۲ مله ۵۲۹ قانون آیین دادرسی

^۱ سخنران حاضر (استاد مددی) و اداره حقوقی این نظر را دارند.

^۲ استاد مددی نیز معتقدند برای این حبس، حداکثری وجود دارد.

^۳ طبق ماده ۲۹ قانون مجازات اسلام بازداشت بد جزا نقد حداکثر مدت مجازات برآوردن بیشتر نیست ده‌ها مد بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند.

^۴ طبق ماده ۶۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا ارزش حداکثر بد جزا نقد پانزده سال است

^۵ طبق تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر طول مدت بد جزا نقد بیشتر از ده سال نخواهد بود

^۶ در دستورالعمل ساماندهی جمعیت کیفری زندانها رئیس قوه قضاییه فعلی و سابق اعتقادشان بر این است که حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی در جرایم مواد مخدر، مثل جرایم عمومی سه سال باید باشد.

لازم به ذکر است که ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر از مجازات اسلام می‌گوید که بدید سخته است کل مدت بدید سخته بشد لی و مراجعه می‌شود به دستورالعمل ساماندهی جمعیت کیفری زندانها مشاهده می‌شود، بخشهایی از آن به قوت خود باقی است لذا از دیدگاه قانونی به نظر می‌رسد مله ۳۱ به قوت خود باقی است و نسخ نشده است. اما در اجرا همان دستورالعمل ساماندهی جمعیت کیفری زندانها اجرا می‌شود و طبق دستورالعمل رئیس قوه عمل می‌شود، اما اگر کسی طبق مله ۳۱ نیز عمل کند از لحاظ قانونی درست است و نمیتوان ایرادی به او گرفت. اگر دستورالعمل به صورت قانون دربیاید این مشکل حل می‌شود و رویه یکسان می‌شود.

کیفری است که بیان می دارد «صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع اسیفای ما به ازای بخش اجرا نشده آن از اموالی که بعداً از محکوم علیه به دست می آید، نیست»؛ اگر قرار بود محکوم علیه تا پایان استهلاك جزای نقدی در زندان باشد، یک بخشی از این قانون قابل خدشه بود.

سؤالی که مطرح می شود این است که بعد از آنکه حداکثر حبس تمام شد و محکوم علیه از زندان خارج شد، اگر همه جزای نقدی تمام نشده باشد، آیا باقی مانده‌ی جزای نقدی قابلیت اجرا دارد؛ در این خصوص طبق تبصره‌ی ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری دو فرض قابل تصور است:

فرض اول: محکوم علیه در حال تحمل محکومیت حبس است؛ از او مالی پیدا می شود. در این صورت مال باید توقیف شود و از فروش آن (البته اگر مستثنیات دین نباشد) بقیه جزای نقدی وصول شود. محکوم علیه نیز آزاد می شود و اگر ایام بازداشت قبلی داشته باشد به ازای هر روز چهل هزار تومان از حبس وی کسر می شود.

فرض دوم: محکوم علیه حداکثر حبس را در زندان بوده است و بیش از آن نمی توان او را نگه داشت، لذا آزاد می شود، سپس مالی از او به دست می آید. در این صورت آن مال توقیف می شود و بقیه جزای نقدی از آن وصول می گردد؛ به عبارتی برای اجرای مجازات جزای نقدی دیگر مجوزی برای حبس وی وجود ندارد ولی اگر مالی از او به دست آمد، امکان اجرا دارد. بنابراین پرونده مفتوح می ماند مگر آنکه موضوع مشمول مرور زمان شود. مرور زمان به طور قهری از وقتی حبس تمام شد، محاسبه می شود یعنی از زمانی که اجرای حکم متوقف شده است.

اگر جزای نقدی محکومعلیه تبدیل به حبس شود و محکوم علیه به زندان رود و در حال تحمل حبس، پشیمان شود و بخواهد جزای نقدی را پرداخت کند، این امر با توجه به تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری امکانپذیر است زیرا مجازات اصلی جزای نقدی است.^۱

تقسیم جزای نقدی

امکان رسیدگی به «ادعای اعسار» از پرداخت جزای نقدی بهطور کلی وجود ندارد، چه محکومعلیه از زندان مدعی اعسار از پرداخت جزای نقدی شود و چه محکوم علیه پس از صدور حکم جزای نقدی مدعی اعسار شود، زیرا طبق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ اگر محکومعلیه جزای نقدی را پرداخت نکند و مالی از او شناسایی نشود، تبدیل به خدمات عمومی و حبس می شود.

طبق ماده ۵۳۱ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری محکوم علیه می تواند درخواست صدور حکم «تقسیم» جزای نقدی را داشته باشد.^۳ درخواست «تقسیم» پرداخت جزای نقدی یک دعوی مستقل است و به طرفیت کسی مطرح نمیشود.^۴ در رویه دادستان به عنوان طرف مقابل قرار میگیرد. اگر دادگاه حکم به تقسیم داد و دادستان مالی را شناسایی کرد که امکان وصول آن بهصورت «یکجا» وجود داشت، صرفنظر از حکم تقسیم میتواند مال را یکجا

^۱ همانطور که قبلاً گفته شد جای که جزا نقد، مجازا جایز نیست است ای ام امکانپذیر نیست

^۲ طبق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، اگر محکومعلیه استنکاف از پرداخت کرد و مالی هم از او به دست نیامد، اعسار وی نیز اثبات نشد، دادگاه دستور میدهد تا زمان پرداخت بازداشت باشد؛ بنابراین ماده فوق بر «اعسار» تصریح دارد، اما ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری به «اعسار» اشاره ای ندارد.

^۳ ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری: دادخواست تقسیم جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی شود. تاجری که متقاضی تقسیم محکوم به است باید مطابق مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء، مشمول این ماده نیستند.

^۴ در دعوی تقسیم محکوم به، دعوا به طرفیت محکومله مطرح میشود.

توقیف و حکم را اجرا کند، به عبارتی حکم تقسیط تا زمانی است که محکوم علیه مالدار شود و امکان پرداخت به صورت «یکجا» وجود داشته باشد؛ بنابراین دادستان در دادگاه تقسیط نقشی ندارد.

رسیدگی به دعوی تقسیط در صلاحیت دادگاه بدوی است که حکم به پرداخت جزای نقدی صادر کرده است.^۱ قاضی دادگاه در صورتی که محکوم علیه را برای پرداخت جزای نقدی به صورت اقساط توانمند تشخیص دهد، حکم به تقسیط صادر می کند.

برای اجرای حکم تقسیط به پرداخت جزای نقدی بر اساس صدر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری سپردن تأمین توسط محکوم علیه الزامی است. تأمین را طبق قانون دادگاه اخذ می کند.^۲

طرح نمودن تقاضای تقسیط توسط محکوم علیه هنگام صدور حکم دادگاه بدوی مبنی بر جزای نقدی (ولو اینکه حکم قابل تجدیدنظر خواهی باشد)، بعد از قطعیت حکم، بعد از آنکه جزای نقدی تبدیل به حبس شد و در حال تحمل محکومیت امکان پذیر است.

اگر زمانی که حکم به تقسیط صادر می شود، محکوم علیه در زندان باشد، با سپردن تأمین بلافاصله از زندان آزاد می شود حتی اگر حکم قابل تجدیدنظر خواهی باشد.

حکم تقسیط به یکی از دو صورت ذیل می تواند باشد:

^۱ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در این خصوص استثناء است و در مورد جزای نقدی که محکومیت مواد مخدر است قاضی اجرای احکام رأساً با اخذ تأمین می تواند، تقسیط کند و نیازی به حکم تقسیط دادگاه بدوی نیست.

^۲ در رویه قاضی دادگاه تأمین را مشخص می کند ولی پذیرش آن به قاضی اجرای احکام سپرده می شود.

۱. کل محکومیت جزای نقدی تقسیط میشود^۱ ، در این صورت محکومعلیه بلافاصله بعد از تأمین باید زندان آزاد شود حتی اگر حکم قطعی نشده باشد.

۲. بخشی از جزای نقدی تقسیط و بخشی دیگر نقد باقی میماند، در این صورت با اخذ تأمین از محکومعلیه او بلافاصله آزاد نشود بلکه باید ابتدا بخش نقدی تقسیط نشود و پرداخت کند. بعد از نوبت تقسیط میسر آزاد میشود. باید محکومعلیه از زندان احضار شود و این موضوع به او تفهیم شود. اگر محکومعلیه بیان دارد که توان پرداخت بخش نقدی را ندارد، نوبت به تقسیط نمیرسد.

اگر محکومعلیه بی که توانایی پرداخت بخش نقدی را نداشته است، بعد از مدتی توانایی پرداخت بخش نقدی را پیدا کند و بخواهد پرداخت نماید، نباید اقساطی که قبلاً عقد افتاد را پرداخت کند زیرا در واقع نوبت به اجرای حکم تقسیط نرسیده است.

اگر محکومعلیه با اخذ تأمین آزاد شود، اما برای پرداخت اقساط اقدام نکند ، در این صورت اجرای احکام به دادگاه صادرکننده حکم تقسیط، گزارش می دهد و دادگاه صادرکننده حکم تقسیط، حکم اقساط را لغو می کند و مجدداً مفاد ماده ۵۲۹ اعمال میشود.

در مورد لفظ «اقساط» مفاهیم ذیل قابل برداشت است:

۱. «اقساط» دلالت بر «نوبت» یک منظومه اقساطی (قس) یا قسطی (قس) است

^۱ این مورد کمتر دیده میشود.

۲. «اقساط» جمع است که در زبان فارسی وارد شده است لذا مفهوم و قاعده فارسی را پیدا می کند یعنی اگر شخص دو قسط و بالاتر را پرداخت نکرد در واقع «اقساط» را پرداخت نکرده است.

۳. «اقساط» معنی جمع عربی دارد و لذا سه قسط و بالاتر را شامل می شود.

به نظر می رسد برداشت یک چندان قابل قبول است. بین برداشتهای دوم و سوم، هر کدام که عمل شود ایرادی نمی توان وارد کرد.^۱

زمانی که حکم تقسیط صادر شده است و در حال اجراست، قانونگذار پیش بینی کرده است اگر محکوم علیه یک باره مال دار شود، باید ظرف مدت سه ماه از تاریخی که مال دار شده است به قاضی اجرای احکام اعلام نماید تا از محل آن مال جزای نقدی وصول شود. در این حالت اگر قاضی اجرای احکام مال را به فروش رساند ولی بخشی از جزای نقدی وصول نشود، حکم تقسیط هنوز پابرجا خواهد بود.

اما اگر محکوم علیه مال دار شد و ظرف سه ماه اعلام نکرد و قاضی اجرای احکام اطلاع یافت، ابتدا قاضی اجرای احکام اعلام می کند که حکم تقسیط لغو شود. اگر قاضی اجرای احکام مال را به فروش برساند و جزای نقدی به طور کلی وصول شود که اجرای حکم تمام است اما اگر جزای نقدی کاملاً وصول نشود، ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری حاکم می شود و چه بسا تبدیل به حبس شود.

در خصوص آنکه برای تقسیط جزای نقدی محکوم علیه باید دادخواست دهد یا درخواست، برخی معتقدند به استناد ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ باید «دادخواست» داده شود. برخی نیز مانند اداره حقوقی معتقدند چون جزای نقدی است به صورت درخواست هم می تواند باشد. رویه آن است که چه به صورت درخواست و چه دادخواست رسیدگی می شود. اجرای احکام خود اجازه تقسیط ندارد و چنانچه محکوم علیه در اجرای احکام تقاضای تقسیط دهد باید به دادگاه ارسال شود و دادگاه رسیدگی کند.

^۱ سخنران حاضر (استاد مددی) برداشت سوم را پذیرفته اند.

^۲ ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی شود. تاجری که متقاضی تقسیط محکوم به است باید مطابق مقررات قانون تجارت، دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء، مشمول این ماده نیستند».

تخفیف در مجازاتهای تعزیری

در مجازاتهای تعزیری رئوس تخفیف عبارتند از:

۱. تخفیف موضوع مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلام (مادهی قانون مجازات اسلامی سا

ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی «در صورتی که چنانچه ا جها تخفیف دادا م تواند مجازا

تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسبتر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف - تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب - تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ - تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال

ت - تقلیل سایر مجازاتهای تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر

ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی «جها تخفیف عبارتند از:

الف - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب - همکاری موثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار

رفته برای ارتکاب آن

پ - اوضاع و احوال خاص موثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه

شرافتمندانه در ارتکاب جرم

ت - اعلا متهم قبالتعقیه یا اقرار موثر و درحیة تحقیق رسیدنی

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن

چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیانبار جرم

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم

تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیشبینی شده باشد، دادگاه نمی تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

اگر قاضی شرایط مواد فوق را احراز کرد، اختیار دارد نسبت به تعیین مجازات با جهات تخفیف اقدام نماید. هم در دادگاه بدوی و هم در دادگاه تجدیدنظر امکان اعمال تخفیف های مذکور وجود دارد اما در اجرای احکام چون زمان صدور حکم سپری شده است و حکم قطعی شده است، چنین درخواستی قابل پذیرش نیست و اجرای احکام نمی تواند تخفیف بر اساس مواد فوق را از دادگاه بخواهد.

۲. تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «در تمام محکومیت های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدید نظر نکرده باشد، محکوم علیه می تواند پیش از پایان مهلت تجدید نظر خواهی با رجوع به دادگاه صادر کننده حکم، حق تجدید نظر خواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدید نظر را مسترد نماید و تقاضای

تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می کند. این حکم دادگاه قطعی است.^۱

در گذشته تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری تحت ماده ۶ قانون اصلاحی پاهای ۱ قوانین دادگستری (تسلیم به رأی) ذکر شده بود. طبق ماده فوق هرگاه محکومعلیه بعد از ابلا رأی انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی، تسلیم به رأی شود یا درخواست تجدیدنظرخواهی کرده باشد و قبل از انقضای مدت، تجدیدنظرخواهی خود را مسترد کند و دادستان هم نسبت به رأی تقاضای تجدیدنظرخواهی نکرده باشد، دادگاه در صورت تقاضای محکوم علیه و وجود شرایط فوق الزام دارد تا یکچهارم مجازات محکوم علیه را تخفیف میدهد؛^۲ اما تقاضای اعمال ماده ۴۴۲ در اجرای احکام وجود ندارد زیرا رأی قطعی شده است.^۳

۳. تخفیف موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری سابق و ماده ۲۵ قانون اصلاحی پاهای ۱ قوانین دادگستری سابق)

ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکوم علیه می تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، درخواست کند

^۱ تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ در مورد حبس ابد قابلیت اعمال ندارد.

^۲ دقت شود منظور از «تا یک چهارم» این نیست که دادگاه مجازات را به یکچهارم برساند و سهچهارم را تخفیف دهد بلکه منظور آن است که تا یکچهارم مجازات را کاهش دهد و در مورد سهچهارم حکم دهد. لازم بذکر است قاضی میتواند «کمتر از یکچهارم» تخفیف دهد زیرا در ماده «یکچهارم» ذکر شده است.

^۳ گاهی اوقات دادنامه در زندان به زندانی ابلا یشو زندانی بیا م دار که «اعتراض ندارد» یا «دق شو» «اعتراض نداشته» به معنی اسقاط تخفیف نیست و ممکن است تقاضای تخفیف را به دادگاه ارسال کند. متأسفانه گاهی مدیران دفاتر گمان میکنند به واسطه آنکه زندانی گفته است «اعتراضی ندارد» رأی قطعی شده است و پرونده را به اجرای احکام میفرستند. زندانی سپس تسلیم به رأی خود را ارسال می کند و تقاضای تخفیف میکند ولی تا تخفیف به شعبه برسد، پرونده به اجرای احکام ارسال شده است. شعبه درخواست را به اجرای احکام میفرستد و قاضی اجرای احکام مشاهده میکند که شخص در مهلت تسلیم به رأی شده است بنابراین پرونده را برای اعمال تخفیف به شعبه میفرستد. در واقع در این گونه موارد دفتر کوتاهی کرده است.

در میزان مجازات او تجدید نظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می کند و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می دهد یا به مجازاتی که مناسب تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می کند. این رای قطعی است».

طبق ماده فوق هرگاه بعد از قطعیت حکم در جرایم غیرقابل گذشت، محکوم علیه موفق شود رضایت شاکی خصوصی را اخذ کند، می تواند تقاضای تخفیف مجازات را از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست نماید و دادگاه در حدود مقررات قانونی می تواند مجازات را تخفیف دهد یا تبدیل کند^۱.

در خصوص ماده فوق لازم به ذکر است اولاً تخفیف موضوع ماده ۴۸۳ برای دادگاه «اختیاری» است. ثانیاً قانونگذار بیان کرده است «بعد از قطعیت حکم» رضایت شاکی اخذ شود، پس تخفیف مذکور «فقط در اجرای احکام» از دادگاه صادرکننده حکم قابل درخواست است. ثالثاً، اگر محکوم علیه رضایت را قبل از قطعیت حکم گرفته باشد، نمی تواند این درخواست را مطرح نماید.

^۱ از نظر سخنران حاضر (استاد مددی) اینکه قانونگذار بیان داشته است «در حدود مقررات قانونی تخفیف دهد یا تبدیل کند» منظور با شرایط مقرر ماده ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی است یعنی حبس را یک تا سه درجه تقلیل دهد و نمی توان آن را تبدیل کرد. ایشان بیان می دارند در رویه این اعتقاد حاکم و ساری نیست زیرا عده‌یی معتقدند «۱. قانونگذار نباید تخفیف را محدود کند، سیاست قانونگذار حبس‌زدایی است. ۲. این امر که با توجه به مواد ۳۷ و ۳۸، یک تا سه درجه می تواند حبس را تقلیل دهد مربوط به تقلیل در زمان صدور حکم است و در مورد بعد از قطعیت حکم چنین مقرره‌یی وجود ندارد. ماده ۴۸۳ می گوید در حدود مقررات قانونی تخفیف دهد یا تقلیل کند پس دادگاه می تواند در اینجا حبس را تبدیل هم بنماید»؛ در گذشته نیز همین اعتقاد وجود داشت لذا دادگاه‌ها اکنون با این تفسیر در رویه مجازات را تبدیل می کنند. اشکال عملی این رویه آن است که اگر بر فرض دو شخص مرتکب دو سرقت مشابه شده باشند. یکی از متهمان قبل از حکم قطعی، رضایت شاکی خصوصی را بگیرد دادگاه به استناد این رضایت، حبس وی را تقلیل می دهد و اگر شخص دیگر در اجرای احکام رضایت محکوم علیه را بگیرد و تقاضای تخفیف کند، دادگاه صادرکننده حبس وی را به جزای نقدی تبدیل می کند!

مجازا کسه که تخفیه د مجازا موضو ماد۴۸ه ر درخواست م کند به تعویذ نخواه

لاز به ذک اس

افتاد و متوقف نخواهد شد.

اگر محکوم علیه قبلاً د مرحله رسیدی به استنا لذشه شاکی خصوصه تقاضا تخفیه کرد اس آ

استفاده کرده باشد، دوباره نمیتواند بعد از قطعیت از تخفیف استفاده کند زیرا قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۳۸ بیان

داشته است به یک جهت نمی توان دوبار تخفیف داد. اگر قبلاً به عنوان مثلاً دادا یا به لحاظ جوانی شخص د

حکم به وی تخفیف داده است و بعد از قطعیت حکم، محکوم علیه رضایت شاکی را اخذ نماید، میتواند به جهت

گذشت شاکی از تخفیف برخوردار شود زیرا جهت تخفیف عوض شده است.

اگر شکایات متعدد و جرایم نیز متعدد است با رضایت «هر شاکی» قاضی میتواند آن مجازات را تخفیف دهد. اگر

متضررین متعدد هستند و جرم واحد است طبق رویه «همه شکایات» باید رضایت دهند تا تخفیف اعمال شود.^۱

۴. تخفیف موضوع ماده ۷۷ قانون مجازات اسلام

ماده ۷۷ قانون مجازات اسلامی «قاضی اجرا احکام تواند به توجه به وضعی محکوم شرایه آثا اجرا

حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رای پیشنهاد کند. قاضی

مذکور به تعداد لازم مددکار اجتماع مامو مراقبه اختیار دار»

تخفیف ماده مذکور ناظر به تخفیف مجازاتهای جایگزین حبس است.

^۱ از نظر اداره حقوقی برخی هم رضایت دهند مانع اعمال تخفیف نیست.

۵. تبصره ۳ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی: «درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می کند:

الف- تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان

تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بداند می تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید:

۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان

۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک موسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک

۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه

۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محلهای معین

ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام

دستورهای مذکور در بند(الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا

عدم دسترسی به آنها با رعایت مقررات ماده(۱۱۷۳)قانون مدنی

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه

ت- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم

ث- نگهداری در کانون اصلا تربیة اساسا د یسا د مور جرائم تعزیر درج یت پند

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجرا است. اعمال مقررات بند (ث) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده اند، الزامی است.

تبصره ۲- هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و (یا) (ث) محکوم می شود و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می گردد.

تبصره ۳- در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند در تصمیم خود تجدیدنظر نماید.

طبق تبصره ۳ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلام قاضی اجرا احکام می تواند به شعبه مربوط اعلام کند و شعبه مورد تخفیف تصمیم بگیرد.

محدود شدن بازداشت طبق قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳ جایگزین قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ شده است و تغییرات عمده بی نسبت به قانون سابق پیدا کرده است.

اجرای احکام کیفری در اعمال رد مال، پرداخت دیه و اجرای ضرر و زیان ناشی از جرم با قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی سر و کار دارد.

ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آنها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود».

قانونگذار، قانون اعسار ۱۳۱۳ در مورد نحوه رسیدگی به ادعای اعسار از پرداخت محکوم به را با تصویب قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسخ کرد و رسیدگی به ادعای اعسار از پرداخت محکوم به را بر مبنای قانون اخیر قرار داد؛^۱ بدین ترتیب در محکومیت‌های مالی در اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، شخص محکوم علیه می‌تواند ادعای اعسار تقدیم کند^۲ و تقاضای او در دادگاه بررسی می‌شود.

ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «اگر استیفای محکوم^۳ به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم^۴ علیه به تقاضای محکوم^۵ له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم^۶ له حبس می‌شود. چنانچه محکوم^۷ علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

تبصره ۱ - چنانچه محکوم^۸ علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم^۹ له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم^{۱۰} علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم^{۱۱} به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم^{۱۲} علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. در صورت ردّ دعوای اعسار به موجب حکم

^۱ در قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قانونگذار شرایطی را فراهم می‌کند که اولاً رسیدگی به ادعای اعسار آسان‌تر شود و دعوای اعسار بیشتر در پرداخت محکوم به مورد توجه قرار گیرد، ثانیاً موارد بازداشت محکوم علیه به دلیل عدم پرداخت محکومیت‌های مالی محدودتر شود ثالثاً؛ تمام اقدامات لازم برای شناسایی اموال محکوم علیه صورت گیرد و در صورت شناسایی اموال از بازداشت محکوم علیه اجتناب شود.

^۲ بنابراین امکان دعوای اعسار از پرداخت محکوم به و دعوای تقسیط از پرداخت محکوم به هر دو امکان‌پذیر است ولی در جزای نقدی همان گونه که قبلاً بیان شد فقط دعوای تقسیط جزای نقدی قابل استماع است و امکان دعوای اعسار از پرداخت جزای نقدی وجود ندارد.

قطعی، به کفیل یا وثیقه گذار ابلا میشو که ظر مهله بیسه رو پا ابلاغ واقی نسبت به تسلیم محو
علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که
حکم تحت نظر آن اجرا میشود نسبت به استیفای محکوم به و هزینههای اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام
میشود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلا واقع قاب اعتراض دادا تجدیدنظ
است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این
دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

تبصره ۲- مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس در خصوص کسانی که به استناد این ماده حبس
میشوند نیز مجری است».

در راستای اعمال ماده فوق اگر دادگاه شخص را معسر از پرداخت تشخیص دهد، حکم به اعسار صادر می کند تا
زمانی که شخص مال دار شود. اگر شخص را معسر نشناسد ولی او را متمکن از پرداخت به صورت اقساط بداند،
حکم به تقسیط صادر می کند.

اگر محکومعلیه بازداشت باشد به محض آنکه حکم اعسار صادر شود، از زندان آزاد میشود. برای اجرای حکم
اعسار اخذ تأمین از شخص محکومعلیه، الزام ندارد اما در مورد دیه استثناء در این خصوص اختلاظ وجود
دارد. برخی اعتقاد دارند به استناد مواد ۵۱۷ و ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری چون دیه مجازات است باید تأمین
اخذ شود. برخی دیگر معتقدند به طور کلی برای اجرای حکم اعسار از پرداخت محکومبه، نیازی به اخذ تأمین از

محکوم علیه وجود ندارد^۱ و اگر حکم اعسار صادر شد و محکوم علیه در زندان بود ولو حکم قطعی نشده باشد محکوم علیه باید از زندان آزاد شود.

در حکم تقسیط اگر بخشی از محکومیت تقسیط شده است و بخشی تقسیط نشده است، تا وقتی که محکوم علیه بخش تقسیط نشده را پرداخت نکند، نوبت به آزادی محکوم علیه نخواهد رسید. در مورد عدم پرداخت اقساط در قانون پیش بینی شده است باید مجدداً پرونده به دادگاه ارسال شود، دادگاه حکم تقسیط را لغو کند و دوباره اعمال ماده ۳ با همان تشریفات قابلیت اجرا یابد.

با تصویب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی سابق نسخ گردید و ماده ۶۹۶ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز به صورت ضمنی نسخ شد.^۲

^۱ سخنران حاضر (استاد مددی) این نظر را دارند.

^۲ ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی سابق: «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تادیه ننماید دادگاه او را الزام به تادیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت، از مال ضبط شده استیفا می نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد کرد. تبصره - چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیلوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد».

ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی: «در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید در صورت تقاضای محکوم له دادگاه با فروش اموال محکوم علیه بجز مستثنیات دین حکم را اجرا یا تا استیفاء حقوق محکوم له، محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود.

تبصره - چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط بازداشت ادامه خواهد داشت».

تفاوت ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی سابق و ماده ۶۹۶ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی در آن بود که امکان اعمال ماده ۶۹۶ وقتی وجود داشت که ضمن حکم کیفری، حکم به پرداخت صادر می شد اما امکان اعمال ماده ۲ هم در محکومیت های مالی ضمن حکم کیفری وجود داشت و هم در محکومیت های مالی که در احکام حقوقی صرف بود؛ به عبارتی در اجرای احکام کیفری ماده ۶۹۶ و ماده ۲ هر دو قابلیت اعمال داشت و محکوم له یا شاکی هر کدام را تمایل داشت می توانست تقاضا کند اما محکوم له بی که به اجرای احکام مدنی مراجعه می کرد فقط می توانست اعمال ماده ۲ را درخواست کند . رابطه ی ماده ۶۹۶ و ماده ۲ عموم و خصوص مطلق بود.

قانونگذار در ماده ۶۹۶ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلام ماد قانون نحو اجرا محکومیتها مالا سابه بیان می کرد اگر کسی محکوم به پرداخت مالی شود و پس از احضار پرداخت نکند، نمیتوان مستقیماً سراغ بازداشت وی رفت، بلکه ابتدا برای شناسایی اموال او و توقیف آن باید تلاش کرد از اموال شناسایی نشد صورت درخواست محکومله دادگاه دستور می داد محکومعلیه تا زمان اثبات اعسار، یا پرداخت یا اخذ رضایت شاکی بازداشت باشد. بنابراین قوانین مذکور سه جهت از موارد محدود شدن بازداشت را که عبارت بودند از اثبات اعسار، پرداخت و اعلا رضایه مکر

قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی جدید در ادامه جهات و مطالب فوق جهاتی دیگری را به موارد مذکور افزود. -ممکن است محکومعلیه ظرف مدت یک ماه از تاریخ صدور اجرائیه محکومیت مالی، دادخواست اعسار خود را به دادگاه صادرکننده رأی بدوی تسلیم کند و گواهی آن را به اجرای احکام ارائه دهد، در این صورت قاضی اجرای احکام نمیتواند درخواست اعمال ماده ۳ را بنماید تا محکومعلیه به لحاظ عدم پرداخت بازداشت شود. حتی اگر ماده ۳ اعمال شود و شخص محکومعلیه گواهی اعسار به قاضی اجرای احکام کیفری ارائه دهد، قاضی اجرای احکام کیفری باید بازداشت را متوقف کند؛ بنابراین مورد چهارم محدود شدن بازداشت « تقدیم دادخواست اعسار در مهلت یک ماهه از تاریخ صدور اجرائیه به دادگاه صادرکننده رأی بدوی و ارائه گواهی به اجرای احکام کیفری» می باشد.

-ممکن است محکومعلیه خارج از مدت یک ماهه در دادگاه بدوی دادخواست دهد و محکومله به محکومعلیه فرصت دهد تا زمانی که به دعوای اعسار رسیدگی میشود، حتی اگر هم اعسار پذیرفته نشد، تا زمان قطعیت رد اعسار، قاضی دادگاه ماده ۳ را اعمال نکند؛ بنابراین جهت پنجم محدود کننده بازداشت « تقدیم دادخواست اعسار

در خارج از مهلت یک ماهه از تاریخ صدور اجراییه و پذیرش مهلت توسط محکوم‌له تا زمان رسیدگی دادگاه و تعیین قطعیت رد اعسار» می باشد.

- ممکن است محکوم‌علیه خارج از مهلت یک‌ماهه از تاریخ صدور اجراییه، دادخواست خود را به دادگاه تقدیم کند، رضایت محکوم‌له هم وجود نداشته باشد، اما محکوم‌علیه حاضر شود تأمین بسپارد و دادگاه هم تأمین او را بپذیرد؛ در این صورت تا زمانی که این تأمین نزد قاضی دادگاه است (تا زمان پایان رسیدگی و صدور حکم اعسار یا رد اعسار و قطعیت) ماده ۳ اعمال نمی گردد و شخص بازداشت نمی شود.

- طبق ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ، اگر محکوم‌علیه بی که بازداشت شده است ، مالی معرفی کند یا از او مالی پیدا شود که طبق نظر کارشناس تکافوی پرداخت محکوم‌به را بنماید و نسبت به توقیف این مال اقدام شود، بلافاصله محکوم‌علیه اگر بازداشت است ، باید آزاد شود و اگر بازداشت نیست امکان بازداشت وی نخواهد بود ولو اینکه هنوز حکم (مزایده و فروش) اجرا نشده باشد.

ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی: «چنانچه به موجب ماده (۳) این قانون محکوم علیه حبس شده یا مستحق حبس باشد، هر گاه مالی معرفی کند و یا با رعایت مستثنیات دین مالی از او کشف شود به نحوی که طبق نظر کارشناس رسمی مال مزبور تکافوی محکوم به و هزینه‌های اجرایی را نماید، حبس نخواهد شد و اگر در حبس باشد آزاد می گردد. در این صورت مال معرفی یا کشف شده را مرجع اجراکننده رأی توقیف می کند و محکوم به از محل آن استیفا می شود».

ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی^۱ نیز جایگزین ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی در بحث مصادیق مستثنیات دین شده است.

قانونگذار در قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی جرمانگاریهای جدیدی نیز در نظر گرفت البته برخی مانند جرمانگاری «معامله به قصد فرار از دین» را نیز نسبت به گذشته محدودتر نمود.

ضبط تأمین و وضعیت وجوه حاصل از آن

ضامن در پرونده کیفری یا شخص متهم (محکومعلیه) است^۲ یا شخص ثالث است^۳.

در جاییکه ضامن شخص متهم یا محکومعلیه است، اگر متهم یا محکومعلیه احضار یا جلب شود و حضور نیابد یا به او دسترسی حاصل نشود، نیازی به ارسال اخطاریه به ضامن نیست. پرونده توسط قاضی اجرای احکام به دادستان^۴

^۱ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی: «مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

الف) منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد.

ب) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.

ج) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره میشود.

د) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها

ه) وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.

و) تلفن مورد نیاز مدیون

ز) مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت میشود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن نباشد.

تبصره ۱ - چنانچه منزل مسکونی محکوم علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراکننده رأی نباشد به تقاضای محکوم له به وسیله مرجع اجراکننده حکم با رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکوم علیه خواهد شد مگر اینکه استیفای محکوم به به طریق سهل تری مانند استیفا از محل منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکوم علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکان پذیر باشد که در این صورت محکوم به از طرق مذکور استیفا خواهد شد.

تبصره ۲ - چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند اینکه مسکن به دلیل قرار گرفتن در طرحهای عمرانی تبدیل به وجه گردد، یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکوم به از آن امکان پذیر است مگر اینکه محرز شود مدیون قصد تهیه موضوع نخستین را دارد.

^۲ مثل قرار وثیقه ای که خود شخص متهم یا محکومعلیه وثیقه سپرده است یا قرار التزامی که خود شخص متهم یا محکومعلیه ملتزم شده است.

^۳ در قرار تأمین کفالت، کفیل ثالث است؛ در واقع کفیل هیچگاه متهم یا محکومعلیه نمیتواند باشد.

^۴ در حوزهی قضایی بخش به رئیس بخش ارسال می شود.

ارسال می‌شود. دادستان دستور ضبط تأمین را خواهد داد^۱. دستور ضبط تأمین به ضامن ابلاغ می‌شود و ضامن مهلت اعتراض ده روزه دارد.

در جایی که ضامن شخص ثالث است اگر محکوم‌علیه احضار یا جلب شود و حضور نیابد، به ضامن اخطار می‌گردد، ظرف مهلت یک ماه از تاریخ ابلاغ واقعی^۲ محکوم‌علیه را معرفی کند. اگر ضامن محکوم‌علیه را در مهلت معرفی کند، مسئولیت ضامن ساقط است اما اگر محکوم‌علیه را در مهلت معرفی نکند، پرونده نزد دادستان ارسال می‌شود تا دستور ضبط تأمین صادر گردد.

^۱ در برخی کتب نوشته شده است که خود قاضی اجرای احکام باید تأمین را ضبط کند. این افراد استنباط غلطی از مواد ۲۳۰ به بعد آیین دادرسی کیفری دارند؛ در هر دو حالت چه ضامن شخص محکوم‌علیه یا متهم، یا شخص ثالث باشد، حتماً دستور ضبط تأمین توسط دادستان باید صادر شود. یک استثناء وجود دارد که بعداً گفته خواهد شد.

^۲ قانونگذار در این خصوص در ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری اجازه‌ی پذیرش ابلاغ قانونی را هم با شرایطی داده است. ماده قانونی فوق بیان می‌دارد اگر ابلاغ واقعی امکان‌پذیر نبود و ابلاغ قانونی انجام شد و مشخص شد شخص ثالث به منظور عدم ابلاغ واقعی، آدرس نادرستی ارائه داده است یا به این منظور از محل خارج شده است و این قرینه برای قاضی اجرای احکام احراز شود، ابلاغ قانونی معتبر است و وقتی مهلت یک ماه از تاریخ ابلاغ قانونی سپری شود اگر ضامن به تعهد خود عمل نکرد، دادستان دستور ضبط تأمین را صادر خواهد کرد. ابلاغ قانونی ممکن است طبق مواد ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی باشد. در مورد ابلاغ طبق مواد ۷۲ یا ۷۹ تکلیف مشخص است زیرا قرینه ماده‌ی ۲۳۱ احراز می‌شود و بعد از انقضای مهلت یک ماه اگر ضامن محکوم‌علیه را معرفی نکند پرونده نزد دادستان فرستاده می‌شود تا دستور ضبط صادر شود. در مورد ابلاغ طبق ماده ۶۹ یا ۷۰، در رویه پذیرفته شده است که بار اول قرینه‌ی ماده‌ی ۲۳۱ احراز نمی‌شود و باید تکرار ابلاغ صورت گیرد. بعد از تکرار ابلاغ اگر ابلاغ واقعی شود که تکلیف روشن است. اگر ابلاغ، ابلاغ قانونی طبق مواد ۷۲ یا ۷۹ شود باز تکلیف مشخص است و اگر ابلاغ مجدداً طبق مواد ۶۹ یا ۷۰ شد این بار قرینه‌ی ماده ۲۳۱ احراز می‌شود.

ابلاغ الکترونیکی نیز طبق ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه‌ی آن اعتبار دارد. در ابلاغ الکترونیکی به محض آنکه مفاد در سامانه شخص قرار گرفت ابلاغ قانونی است و اگر رؤیت کرد ابلاغ واقعی است. مهلت سی روزه وقتی به اتمام رسید، شخص نمی‌توان ادعا کند که متوجه نشده است. ابلاغ از همان روز اول که در سامانه قرار گرفت محاسبه می‌شود. لازم به ذکر است ارسال پیامک موضوعیت برای ابلاغ ندارد، طریقت دارد و جهت اطلاع است.

بعد از صدور دستور ضبط تأمین، دستور ضبط به ضامن (اعم از ثالث یا محکومعلیه) ابلاغ شود ضامن طبق

ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۱، ده روز مهلت اعتراض دارد. رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

اگر دادگاه کیفری دو، اعتراض را بپذیرد، دستور ضبط لغو می‌شود. در این صورت چنانچه موجبی برای ادامه‌ی دستور ضبط باشد، اختاریه تکرار می‌شود و اگر نیازی نباشد عملیات به طور کلی متوقف می‌شود.

اگر دادگاه کیفری دو اعتراض را رد کند یا شخص ضامن در مهلت اعتراض نکند، طبق ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ دستور ضبط قابلیت اجرا خواهد داشت.

اگر تأمین «التزام» باشد، باید سراغ شناسایی اموال رفت. اگر مال شناسایی شد و جزو مستثنیات دین نبود طبق قانون اجرای احکام مدنی توقیف می‌شود و تا میزان مبلغ تأمین ضبط می‌گردد.

^۱ ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری: متهم، کفیل و وثیقه‌گذار می‌توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان درباره اخذ وجه التزام وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه اعتراض کنند. مرجع رسیدگی به این اعتراض، دادگاه کیفری دو است:

الف- هرگاه مدعی شوند در اخذ وجه التزام و وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه مقررات مربوط رعایت نشده است.

ب- هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده‌اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است.

پ- هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸) این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود یا کفیل و وثیقه‌گذار به یکی از آن جهات نتوانسته اند متهم را حاضر کنند.

ت- هرگاه مدعی شوند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده‌اند.

ث- هرگاه کفیل یا وثیقه‌گذار مدعی شوند تسلیم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممکن نبوده است.

تبصره ۱- دادگاه در تمام موارد فوق، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی به شکایت رسیدگی می‌کند. رأی دادگاه قطعی است.

تبصره ۲- مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور رئیس یا دادرس دادگاه عمومی بخش، دادگاه کیفری دو نزدیکترین شهرستان آن استان است.

تبصره ۳- در خصوص بند(ت)، دادگاه به ادعای اعسار متهم یا کفیل رسیدگی و در صورت احراز اعسار آنان، به معافیت آنان از پرداخت وجه التزام یا وجه‌الکفاله حکم می‌کند.

^۲ ماده ۵۳۷- اجرای دستورهای دادستان و آراء لازم الاجرای دادگاه‌های کیفری دوم در ضبط و مصادره اموال، اذیت و التزام، و وجه‌الکفاله و وثیقه و نیز جز نقدی، وصول دیه، رد مال و یا ضرر و زیان ناشی از جرم برعهده معاونت اجرای احکام کیفری است.

تبصره- چنانچه اجرای دستور یا رأی در موارد فوق مستلزم توقیف و یا فروش اموال باشد، انجام عملیات مذکور مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است.

ابزار احراز ملائت در «کفالت» جواز کسب و فیش حقوقی هستند. در مورد فیش حقوقی طبق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی با کارگزینی محل خدمت شخص ضامن مکاتبه می‌شود. در مورد جواز کسب، باید سراغ شناسایی اموال رفت^۱. ابزار کار جزو مستثنیات دین هستند^۲.

«وثیقه» مستثنا از مستثنیات دین است؛ بنابراین اگر مستثنیات دین به عنوان وثیقه گذاشته شود، باید توقیف شود. وثیقه ممکن است وجه‌الضمان بانکی، مال منقول یا مال غیرمنقول باشد.

اگر وثیقه وجه‌الضمان بانکی (ضمانت‌نامه بانکی) باشد^۳، نامه به بانک زده می‌شود که وجه‌الضمان به حساب سپرده دادگستری واریز شود و بانک مکلف است وجه را واریز کند.

در مورد وثیقه منقول و غیرمنقول باید وارد تشریفات مزایده شد.

جایی که اموال غیرمنقول به عنوان مالی از محکوم‌علیه کشف شده است و اجرای محکوم به قرار است از مال غیرمنقول صورت پذیرد، اگر مال غیرمنقول در «دوبار» مزایده به فروش نرود، طبق قانون اجرای احکام مدنی، به محکوم‌علیه برمی‌گردد و باید سراغ مال دیگری از محکوم‌علیه رفت؛ اما اگر مال غیرمنقول به عنوان وثیقه (تأمین) سپرده شده است، اگر بار دوم نیز به فروش نرود، حق آزادی آن مال غیرمنقول و به سراغ مال دیگر رفتن وجود ندارد بلکه اگر تأمین باید به نفع دولت ضبط شود، به آن میزان برای فروش به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی که زیر نظر وزارت دارایی است، تحویل داده می‌شود و اگر قرار است حقی از این مال به محکوم‌له

^۱ جواز کسب تأمین چندان مناسبی نیست چون برای اجرا، مشکل‌ساز است.

^۲ اگر محل استیجاری نباشد، قابل توقیف است.

^۳ ضمانت‌نامه بانکی باید بنا به درخواست مرجع قضایی باشد و بانک موظف است بعد از آنکه مهلت تمام شد در خصوص تمدید یا عدم تمدید ضمانت‌نامه بانکی از مرجع قضایی استعلام کند.

داده شود، محکومعلیه باید تا میزان تأمین از این مال به صورت حصه‌یی به محکوم له منتقل کند و تملیک نماید و اگر محکومله نپذیرد به حساب دولت ریخته می‌شود. بعد از فروش مال، هزینه‌های اجرایی از محل فروش مال قابلیت وصول خواهد داشت. مازاد تأمین به ضامن مسترد می‌شود.^۱

اگر دستور ضبط تأمین مربوط به مرحله‌ی رسیدگی و تحقیق باشد (هنوز حکم صادر نشده است)، در این صورت کل وجوه حاصل از ضبط تأمین تا میزان مبلغ تأمین به موجب ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ به نفع دولت ضبط می‌شود.^۳

اگر دستور ضبط مربوط به مرحله اجرا باشد طبق ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری از وجوه حاصل از ضبط تأمین تا میزان مبلغ تأمین می‌توان «محکومیت‌های حقوقی^۴ را اجرا کرد»، اما در مورد محکومیت‌های کیفری باید قایل به تفکیک شد.

محکومیت‌های کیفری به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱. محکومیت‌های کیفری که جنبه غیرمالی دارند مثل شلاق حبس قصاص؛ این دسته از محکومیت‌ها هر دو وجوه

حاصل از ضبط تأمین نمی‌توان اجرا کرد و وجوه حاصل از ضبط تأمین تا میزان مبلغ تأمین به استناد ماده ۵۳۸ قانون

^۱ در این خصوص یک استثناء وجود دارد که بعداً گفته خواهد شد.

^۲ ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «در اجرای مواد (۲۳۲) و (۲۳۳) این قانون، دیه و یا ضرر و زیان ناشی از جرم در ابتداء از محل تأمین اخذ شده پرداخت و مازاد بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود».

^۳ ممکن است پرسیده شود مگر در ماده ۲۱۷ و ۲۱۸ ذکر نشده است تأمین اخذ شده باید به میزان کمتر از ضرر و زیان شاکی خصوصی نباشد، پس اینجا تکلیف ضرروزیان شاکی خصوصی چه خواهد شد؛ پاسخ آن است که در مرحله رسیدگی و تحقیق هنوز حکمی صادر نشده است که ضرروزیان شاکی خصوصی ثابت شود. ضمن آنکه این تأمین ضبط شده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، اگر دسترسی به متهم حاصل باشد، دوباره از او تأمین اخذ می‌شود چون تأمین قبلی ضبط شده است (ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری).

^۴ مثل رد مال، ضرر و زیان، وجه چک

آیین دادرسی کیفری به نفع دولت ضبط می‌شود. برای اجرای این احکام باید سراغ محکوم علیه رفت و جلب را ادامه داد تا دسترسی به محکوم علیه حاصل شود و حکم اجرا گردد.

۲. محکومیت‌های کیفری که جنبه مالی دارند مثل جزای نقدی یا دیه؛ دیه از وجوه حاصل از ضبط تأمین قابلیت اجرا دارد به شرط آن که از محل دیگری مثل شرکتهای بیمه قابل پرداخت نباشد. اگر دیه از بیمه اخذ شود، وجه حاصل از ضبط تأمین به استناد ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری به نفع دولت ضبط می‌شود.

مجازات جزای نقدی نیز از وجوه حاصل از ضبط تأمین قابلیت اجرا دارد به شرط آنکه خود متهم یا محکوم علیه، ضامن باشد؛ بنابراین اگر شخص ثالث، ضامن باشد از محل وجوه حاصل از ضبط تأمین امکان اجرای مجازات نقدی وجود ندارد و وجوه به نفع دولت ضبط می‌شود.

اگر محکوم علیه، وثیقه گذار باشد و ارزش وثیقه به فروش رفته (مال غیر منقول) از میزان مبلغ تأمین بیشتر باشد، مبلغ تأمین و هزینه اجرایی اخذ می‌شود و مازاد وثیقه به محکوم علیه مسترد می‌شود، اما یک استثناء وجود دارد و آن اینکه اگر در حالت فوق مبلغ تأمین کمتر از میزان «محکوم به» باشد، هر چند طبق قاعده باید برای مابقی محکوم به، سراغ اموال محکوم علیه (غیر از مستثنیات دین) رفت، اما در این حالت می‌توان از مازاد مبلغ تأمین که باید به محکوم علیه مسترد شود، ابتدا مبلغی که تکافوی محکوم به را می‌کند، اخذ نمود تا اجرای حکم کامل شود و سپس باقی مانده را به محکوم علیه مسترد کرد^۱.

^۱ به عنوان مثال قرار تأمین ۵۰۰ میلیون است. ارزش ملک (وثیقه) یک میلیارد است و محکومیت مالی / دیه ۷۰۰ میلیون می‌باشد. در این حالت مابقی محکومیت مالی (۲۰۰ میلیون) نیز از وثیقه به فروش رفته پرداخت می‌شود تا اجرای حکم کامل شود. همانگونه که گفته شد مورد فوق فقط در صورتی است که خود محکوم علیه، وثیقه گذار باشد.

اگر محکوم علیه در جایی که خود، وثیقه‌گذار است با احضار، حاضر شود ولی برای پرداخت اقدام نکند، نمیتوان تأمین را ضبط کرد زیرا شرط ضبط تأمین آن است که محکوم‌علیه حاضر نشود. در این حالت قانونگذار اجازه داده است که تأمین مثل مالی که از محکوم‌علیه به دست آمده است، تصور شود و به فروش برسد (اگر جزو مستثنیات دین نباشد) و از محل فروش آن، وجه محکومیت اجرا گردد. باید دقت شود این اقدام ضبط وثیقه نیست بلکه «فروش مال در اجرای حکم» است.

برخی از اساتید تفسیر نادرستی از ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری دارند و بیان می‌دارند اگر وثیقه‌گذار، خود محکوم‌علیه باشد می‌توان از محل وثیقه، وثیقه را ضبط کرد و نیازی به صدور دستور ضبط توسط دادستان نیست، در حالیکه در اینجا بحث تأمین کنار گذاشته میشود زیرا محکوم‌علیه حاضر شده است و در واقع وثیقه به عنوان مالی که از محکوم‌علیه به دست آمده است (اگر از مستثنیات دین نباشد) از محل فروش حکم (نه از باب ضبط تأمین) اجرا می‌شود.

ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «چنانچه قرار تأمین صادر شده، متضمن تأدیه وجه التزام باشد یا متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، در صورت عدم حضور محکوم علیه و عدم امکان وصول آن از بیمه، علا و ب‌أخ دی ضرر و زیان محکوم‌له از محل تأمین، جزای نقدی نیز در صورت محکومیت وصول می‌شود و در مورد قرار وثیقه، در صورت حضور و عجز از پرداخت، محکومیت‌های فوق، با لحاظ مستثنیات دین از محل تأمین اخذ می‌شود».

طبق ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری اگر پیش از اتمام عملیات اجرایی، محکوم‌علیه خود را معرفی کند یا ضامن محکوم‌علیه را معرفی کند، دادستان از دستور ضبط عدول میکند و دستور ضبط تأمین را تا میزان یک‌چهارم از مبلغ تأمین صادر میکند. در این حالت بر اساس تبصره ماده ۲۳۶ به ضامن ابلا م شو ظر مد د رو ت ی کچهارم مبلغ تأمین را پرداخت کند، اگر ضامن در این مهلت، مبلغ را پرداخت کرد، دستور ضبط وثیقه برداشته

می‌شود و اگر پرداخت نکرد، عملیات ضبط ادامه پیدا می‌کند و تا یک چهارم وجه از مبلغ برداشته می‌شود و مازاد به او برگردانده می‌شود.

ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر أخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرائی، در مرجع قضائی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه‌گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور أخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند. در این صورت، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است. هرگاه متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، مکلف است، نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند و چنانچه شخص ثالث از متهم کفالت نموده و یا ایداع وثیقه کرده باشد و رفع مسؤولیت خود را درخواست نکند، مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. در صورتی که شخص ثالث، رفع مسؤولیت خود را درخواست کند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار جدید اقدام می‌کند.

تبصره - هرگاه متهم یا وثیقه‌گذار یا کفیل، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط انجام نمی‌شود و اعتبار قرار تأمین صادره به صورت کامل به قوت خود باقی است».

گاهی اوقات ضامن، محکوم‌علیه را معرفی نمی‌کند، اما با هدایت ضامن محکوم‌علیه جلب می‌شود. عده‌یی اعتقاد دارند چنین مواردی نمی‌تواند از مصادیق ماده ۲۳۶ باشد و تنها در صورتی که یا محکوم‌علیه خود را معرفی کند و یا

ضامن محکومعلیه را حاضر کند ماده ۲۳۶ قابل اعمال است، عده‌ی دیگری معتقدند در این موارد ماده ۲۳۶ قابلیت اعمال دارد.^۱

اگر دستور ضبط تأمین در حال اجرا باشد و محکومعلیه در اعاده دادرسی، حکم برائت بگیرد، هرچند از قانون برداشت نمی‌شود که این مورد مشمول ماده ۲۳۶ میشود اما اداره حقوقی در جهت مساعدت ماده ۲۳۶ را قابل اعمال دانسته است.

اگر جرم قابل گذشت باشد و قبل از اتمام عملیات ضبط تأمین، شاکی گذشت کند و قرار موقوفی اجرا صادر شود، عملیات ضبط را قانوناً نمی‌توان متوقف کرد.^۲

اجرای مجازات شلاق نا مربوط بآ

شلاق بد دست حد تعزیر تقسیه میشود شقوقی حای ر شرع مشص ش هات و ش ق تعز توسط حاکم تعیین میشود.

در مقدمات اجرای مجازات شلاق ماد ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری^۳ حاک است

^۱ نظر اداره حقوقی نیز از باب مساعدت قابل اعمال بودن ماده ۲۳۶ است.

اداره حقوقی نظر داده است این گونه موارد می‌تواند از مصادیق ماده ۲۳۶ باشد و دستور ضبط تا ی کچهارم صادر شود.

^۳ ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «محکومعلیه برای اجرای رأی احضار میشود و در صورت عدم حضور، به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار میشود تا محکومعلیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری میتواند به طور همزمان دستور جلب محکومعلیه را صادر کند. تبصره- در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکومعلیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری میتواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتداء دستور جلب محکومعلیه را صادر کند.»

پس از مقدمات، برای ورود به اجرای مجازات شلاق، شرایط و امکانات مورد نیاز برای اجرای مجازات شلاق و همچنین موانع اجرای مجازات شلاق که در مواد ۵۰۱ و ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ ذکر شده اند، باید بررسی شوند.

برای اجرای شلاق محلی به عنوان اتاق اجرای شلاق مورد نیاز است زیرا طبق ماده ۴۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ «اجرای علنی مجازات ممنوع است» مگر آنکه در حکم تصریح شده باشد؛ بنابراین اصل بر آن است که اجرای مجازات غیر علنی است.

مأمورین اجرای شلاق باید از کارکنان اجرایی (یا ضابط) آموزش دیده باشند و از حیث جثه «معتدل»^۳ باشند به عبارتی بدن و قد متوسط داشته باشند. شلاق بانوان توسط مأمورین زن انجام می شود. مأمور اجرا نباید قرابت سببی و نسبی با محکوم علیه نباید داشته باشد.

^۱ ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می افتد:

الف - دوران بارداری

ب - پس از زایمان حداکثر تا شش ماه

پ - دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن دو سالگی

ت - اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه»

ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه محکوم علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می کند».

تبصره - هرگاه حین اجرای مجازات، بیماری حادث شود و تعویق اجرای مجازات فوریت داشته باشد، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور توقف اجرای آن، طبق مقررات این ماده اقدام می کند».

^۲ ماده ۴۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «اجرای علنی مجازات ممنوع است، مگر در موارد الزام قانونی یا در صورتی که به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی بزه ارتكابی، نحوه ارتكاب جرم و سوابق مرتكب و بیم تجری او یا دیگران، دادگاه خود یا به پیشنهاد دادستان اجرای علنی مجازات را ضروری تشخیص دهد و اجرای علنی مجازات را در رأی تصریح کند».

^۳ واژه «معتدل» در هر کشور بنا به فرهنگ آن کشور متفاوت است.

جنس شلا چرم به صورت نوا به تایید ر شه ر شته به طو تقریبه به مته به مته به بیسه سانیته

است.

طبق قانون هوای محل اجرای حکم شلا باید معتد باشد بنابراین اگر اس حکم د اجرا شو د نقا

سردسیر در اوقاتی از روز که هوا گرمتر است و در نقاط گرمسیر در ساعاتی که هوا معتدلتر است باید حکم شلا

اجرا شود. اگر شخص پوششی دارد باید پوشش متعارف باشد یعنی به گونه‌ی باشد که دمای بدن با آن پوشش

متعاد باشد.

برای اجرای شلا باید مجری یا ناظر مشخص شود. ناظر تعداد نحوه صحیح اجرا مجازا شلا

توسط مجری را نظارت میکند. شمارش ضربات باید توسط ناظر و مجری و محکوم انجام شود، اگر اختلا به

ناظر و مجری در شمارش شلا باشد عد بیشتر مبنی قرا م بیرد

برای اجرای مجازات شلا او باید احرا هوید شو صورتجلسه ورد. سپ باید د خصو مواز اجرا

مجازات شلا اشخ سؤا شود ار مواز اجر وجو داشته باشد ته زما برطر شد مواز اجر به تعوی

می افتد. اگر مانع برطرف نشود، پرونده شلا تعزیر طبه ماد ۵۱ قانون آیین دادرسی کیفر به دادا فرستاد

میشود تا تبدیل به مجازات مناسب دیگر شود و پرونده شلا حد به دادا فرستاد م شوته طبه ماد ۵۱

قانون مجازات اسلام^۱ ۱ شخ اشرای عف بر خوردا شو

^۱ ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلام: دادا نمیتوان کیفیت نو میزا حدو شرع به تغیی به مجازا به تقلیه ده به تبدیه به ساقه نماید به مجازاته تنه از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.

شلاق حدی در بانوان از روی لباس و در حالت نشسته از بالای کتف تا پایین پهلو انجام می‌شود. لباس باید متعارف باشد. شلاق حدی در بخشهای مختلف به صورت مساوی زده می‌شود. شلاق حدی در آقایان در حالت ایستاده از شانه تا میچ پا اجرا می‌شود. در حد لواط و زنا و تفخیز و شرب خمر لباسی غیر از ساتر عورت نباید داشته باشند ولی در قذف و قوادی از روی لباس است.

شلاق تعزیری در بانوان و آقایان از روی لباس و در حالت خوابیده روی شکم و از پشت از کتف تا پایین پا اجرا می‌شود و امکان توزیع شلاق بیشتر است. در مورد بانوان اگر قرار است حکم شلاق در ملاءعام باشد باید در حالت نشسته اجرا شود.

در شلاق حدی اگر شخص بگوید بیمار است و به پزشکی قانونی فرستاده شود و پزشکی قانونی اعلام کند شلاق را نمی‌توان مطابق آیین‌نامه در مورد وی اجرا کرد ولی به صورت ضغث قابل اجراست، به صورت ضغث (زدن یک دسته تازیانه^۱) انجام می‌شود. اگر طبق نظر پزشکی قانونی ضغث را هم نتوان اجرا کرد، باید بر اساس ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی عمل کرد. در مورد تعزیر امکان اجرای ضغث وجود ندارد و باید بر اساس ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تبدیل مجازات صورت گیرد.

پس از اجرای مجازات صورت جلسه به امضای مجری، ناظر و محکوم می‌رسد و در پرونده شخص قرار می‌گیرد.

^۱جنس تازیانه مهم نیست در واقع هدف آن است حکم شلاق اجرا شود.

نکته: زندان مأموریتی برای اجرای مجازات شلا ندارد اما اوقا به دلایلی منافع مجازات شلا

زندان انجام شود که در این صورت باید به دادیار ناظر زندان اطلاع داد شود تا تحت نظر اوست ضابطی

زندان، اجرای شلا انجام شود.

نکته: سر و صورت و عورتین جزو نقاط ممنوعه شلا هستند

نکته: در اجرای مجازات شلا استفاده از هر روز دارو بیحس (مثلاً لیدوکائین) غیر مجاز است

نکته: اگر در حین شلا محکوم بیهوش شود باید اجرت متوقف شود تا بهبود حاصل شود؛ در این صورت طبق ماده

۵۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ از محکوم تأمین گرفته شود و بعد از بهبود حکم اجرا میشود.

نکته: در محل اجرای شلا بهت اسه لواز بهداشت اولیه (باند محلول ضد عفونی چشم) موا ضد عفون

کننده شلا برای پذیرش از انتقال بیماری به دیگران وجود داشته باشد. کسانی که بیماریهای عفونی دارند

برای بررسی باید به پزشک قانونی فرستاده شوند.

نکته: اگر بدن شخص زخم شود هر چند آییننامه بیان داشته است فقط در صورتیکه شخص بیهوش شود باید اجرای

شلا متوقف شود و نمیتوان شلاق امتواف کرد و کرد درمائی انجام د.

نکته: اگر شخصی هم محکومیت شلا حد هم محکومیت شلاق تعزیری داشته باشد، میتوان اجرای ش

دوم را به تأخیر انداخت مگر آنکه خود محکوم بخواهد پشت سر هم انجام شود.

^۱ توصیه می شود تا جای ممکن اجرای مجازات شلا در اجرا احکام تحت نظر دادیا اجرا احکام انجام شود

^۲ ماده ۵۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری: چنانچه اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم علیه به دفعات باشد و محکوم علیه در پرونده فاقد قرار تأمین بوده و یا قرار صادره متناسب نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات، قرار تأمین متناسب صادر می کند.

نکته: شلاق به صورت دورانی انجام می‌شود.

نکته: پیچاندن و چرخاندن شلاق به گونه‌یی که به قسمت‌های دیگری از بدن برسد یا شدتش بیشتر شود ممنوع است.

نکته: به ازای هر روز بازداشت، سه ضربه شلاق تعزیری کسر می‌شود. احتساب ایام بازداشت قبلی برای شلاق حدی ممنوع است.

نکته: بدون دلیل نمی‌توان شلاق را به تعویق انداخت بدین صورت که تعدادی از آن را اجرا کرد و مابقی را به عنوان مثال به روز بعد واگذار کرد مگر شرایط مانع وجود داشته باشد یا به وجود آید.

نکته: شلاق باید برای تمام افراد با شدت مساوی اجرا شود.

نکته: اگر در اجرای تعدد جرم، شلاق تعزیری از حد بالاتر رود، بر اساس شرع باید جمع مجازات اجرا شود؛ اکنون طبق ضابطه به جای جمع مجازات، یک شلاق اشد اجرا می‌شود.